

# کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر

علی اصغر مقدّس

علی رضا اسلام

## چکیده

جامعه‌شناسی معاصر، از بسیاری جهات بر دوش نظریه‌های کلاسیک خود استوار است و هنوز به قوت از آن‌ها بهره می‌برد. پیدایش پدیده‌های جدید و نیز شتاب فزاینده آن‌ها در جوامع امروزی، تبیین جامعه‌شناسان کلاسیک است. رشد کمی و کیفی علم و به‌ویژه علوم انسانی در صد سال اخیر چنان بوده که رشته‌های مختلف علمی را به تأثیر و تأثر متقابل از یافته‌های یکدیگر واداشته است. این‌ها همگی، عواملی است که کار جامعه‌شناسان امروزی را از کار گذشتگان آن‌ها متفاوت می‌سازد. در میان این نظریه‌ها، نظریه انتخاب عقلانی و در این جا به‌ویژه نظریه مایکل هکتر، با تلفیق جنبه‌های مختلف نظریه‌های اجتماعی به ترکیبی خلاق و پویا دست یافته است. هکتر با ترکیب سطوح خرد و کلان و نیز تحلیل وجوه مختلف سازمان اجتماعی، نقش مؤثری در پیشبرد نظریه جامعه‌شناختی به‌طور کلی و نظریه انتخاب عقلانی به‌طور خاص داشته است. اهمیت این جامعه‌شناس در جامعه‌شناسی معاصر، بررسی و شناخت اندیشه‌های وی را ضروری می‌سازد. در این مقاله، ابتدا به تاریخچه و بنیان‌های فکری نظریه انتخاب عقلانی می‌پردازیم، سپس به‌طور خاص بر آراء و نظریه‌های گوناگون مایکل هکتر متمرکز می‌شویم. در پایان نیز، اهم انتقادات وارده بر نظریه انتخاب عقلانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها:

## ۱-۱. مقدمه

نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی، ریشه در سنتی دیرپا در علوم انسانی دوران مدرن از جمله اقتصاد، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه دارند. انتخاب عقلانی از اندیشه‌های نظریه مبادله تغذیه می‌کند و در مواردی

با هم‌پوشی بین آراء آن‌ها روبه‌رویم که در مقاله نیز شاهد آن خواهیم بود. رشد و گسترش عقلانیت- به معنای عقلانیت ابزاری و بری<sup>(۱)</sup> در دوران جدید، موجب شده که کنش انسان‌ها با یکدیگر و نیز با ساختارهای اجتماعی دگرگون شود و از این‌رو تحلیلی جدید می‌طلبد. نظریه‌های انتخاب عقلانی بر آنند که با تبیین‌های بدیع و متفاوتی که از رفتار آدمی، ساختارهای اجتماعی و تعامل این دو با یکدیگر دارند، دریچه تازه‌ای در جامعه‌شناسی گشوده‌اند که دیگر نظریه‌ها تاکنون از عهده آن به درستی برنیامده‌اند.

آثار معروف نظریه مبادله و انتخاب عقلانی در دهه ۱۹۶۰ و پس از افول چندین ساله نظریه سودباوری در میان جامعه‌شناسان به رشته تحریر درآمده است. در رشته‌های دیگر علوم اجتماعی، این نظریه‌ها از مقبولیت بیش تری برخوردار بودند. به عنوان مثال، در «علوم اجتماعی»، انتخاب عمومی<sup>۱</sup> با کاربست دیدگاه انتخاب عقلانی در تحلیل کالاهای عمومی مورد توجه علم سیاسی، مورد تأکید قرار گرفت. در این حوزه، تحلیل موضوعاتی چون رفتار انتخاباتی و عضویت در اتحادیه‌ها برحسب مبادله آراء یا عضویت برای پاداش‌های خاص اهمیت یافت و این در حالی بود که وجوهی از نظریه بازی انتخاب عقلانی، بر روابط بین‌الملل و استراتژی نظامی متمرکز شد. در «روانشناسی اجتماعی» نیز تحلیل‌های کسانی چون «تیبو»<sup>۲</sup> و «کلی»<sup>۳</sup> از گروه‌ها بر فرض‌های انتخاب عقلانی استوار شدند.

علاوه بر آن، بسیاری از کارهای اخیر در «زیست‌شناسی» و به‌ویژه «جامعه‌شناسی زیستی»، تحلیل خود را از چشم‌انداز انتخاب عقلانی آغاز می‌کنند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۶-۲۹۵). پس از جلوه‌نمایی این رهیافت در این رشته‌ها، توجه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی نیز بدان جلب شد.

شاید بتوان گفت که چون رهیافت انتخاب عقلانی در دیگر رشته‌ها ثمربخش بوده، اکنون علاقه تازه‌ای به آن در میان جامعه‌شناسان پدید آمده است. با این‌که در این رهیافت، تحلیل رفتار فردی و گروه‌های کوچک مهم تلقی می‌شود، موضوعات نهادی و سطح کلان نیز مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه کاربرگ «جیمز کلمن» بنیادهای نظریه اجتماعی در تبیین نظام‌های اجتماعی، نظریه رفتار فردی عقلانی را مورد استفاده قرار داده است.

1. Public choice

2. Thibault

3. Kelley

در این میان، «مایکل هکتر»<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی است که نقش مهمی در معرفی و گسترش حیطه‌های مطالعاتی این نظریه داشته است. انتقادات بسیاری که از جانب جامعه‌شناسان از سنت‌های دیگر جامعه‌شناسی بر نظریه مبادله و انتخاب عقلانی وارد شد، باعث گردید که این نظریه‌ها به محاق فراموشی سپرده شوند. هکتر با ارائه آراء و نظریه‌های بدیع و گسترش آن‌ها به حوزه‌ها و قلمروهای گوناگون سعی در احیای این نظریه‌ها داشته است. حوزه‌های مختلف و متنوعی مثل جامعه‌شناسی سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی دین، جمعیت‌شناسی، مطالعات قومی که او بدان‌ها پرداخته، و نیز تلفیق سطوح خرد و کلان در جامعه‌شناسی، حیطه‌های علائق و گستره مطالعات وی را نشان می‌دهد. از این‌رو، شناخت و استفاده از نظریه‌های وی در تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی اهمیت به‌سزایی دارد.

مایکل هکتر، فارغ‌التحصیل دوره دکتری از دانشگاه کلمبیا و عضو برگزیده آکادمی هنر و علوم آمریکا است. وی استاد پایه مطالعات جهانی است که در دانشگاه‌های واشینگتون، آریزونا و آکسفورد تدریس کرده است. هکتر، عضو مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری بنیاد راسل سیچ و استاد مدعو در دانشگاه‌های برگن و لوبلیانا<sup>۲</sup> است (ASU, 2005: 1).

## ۱-۲. پیشینه و ریشه‌های فکری نظریه انتخاب عقلانی

جامعه‌شناسان اولیه، توجه اندکی به موضوع مبادله نشان دادند و در این میان تنها استثنای عمده «جورج زیمل» است که علاقه‌مند به شناخت ویژگی‌های عام رفتار انسانی بود. وی به‌ویژه به این مسأله علاقه نشان داد که چرا و چگونه افراد به اشکال مختلف از حالت اتزوا اقدام به رابطه با یکدیگر می‌کنند. همانند نظریه‌پردازان نوین مبادله اجتماعی، زیمل بر این باور است که انگیزه آدمیان، ارضای نیازها و تعقیب اهداف فردی است.

در جامعه‌شناسی معاصر، نظریه انتخاب عقلانی، ابتدا در متن نظریه مبادله ظهور یافته است و از این‌رو شباهت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد. هر دو نظریه مبادله و انتخاب عقلانی، تحلیل خود را با کنش‌ها تعاملات افراد و به عبارت دیگر فردگرایی روش‌شناختی<sup>(۲)</sup> آغاز کرده، سپس به تبیین‌هایی در سطح نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر می‌پردازند. به گفته «جیمز کلمن»، کلیت نظام‌های اجتماعی را به سختی می‌توان مورد

1. Michael Hechter

2. Lubliana

مشاهده قرار داد، در حالی که کنش‌ها و تعاملات کنشگران درون نظام را می‌توان به راحتی مشاهده نمود. بر اساس مشاهده این کنش‌ها و تعاملات، قادر خواهیم بود استنباط‌هایی در مورد کلیت نظام‌های اجتماعی به عمل آوریم. این نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی، با تحلیل نظام‌های اجتماعی کوچک‌تری چون یک سازمان یا یک جنبش اجتماعی خاص، ساز و کار نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تری چون جوامع ملی و یا بین‌المللی قابل فهم خواهد بود.

اما گذشته از این تشابهات بنیادین، این دو نظریه تفاوت‌های آشکاری نیز با یکدیگر دارند. در نظریه انتخاب عقلانی، بر تعیین مسیرهای عقلانی<sup>۱</sup> کنش در شکل انتزاعی آن و سپس مقایسه رفتار واقعی انسان‌ها با آن کنش تأکید بیش‌تری می‌شود. این مقایسه‌ها نشان می‌دهند که با شناخت دقیق منافع می‌توان کنشگران تعقیب می‌کنند و نیز تلفیق منابع و محدودیت‌هایی که با آن مواجه می‌شوند، می‌توان کنش آن‌ها را پیش‌بینی یا تبیین نمود. از تفاوت‌های مهم این دو رهیافت این است که در حالی که نظریه مبادله، بر روابط بین افراد تأکید می‌کند، نظریه انتخاب عقلانی اغلب تأثیرات کنش متقابل افراد بر نظام اجتماعی کل را مورد توجه قرار می‌دهد (کالهن و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۱).

به گفته کالینز، تأکیدی که در این نظریه بر انتخاب عقلانی می‌شود، آن را از نظریه مبادله گسترده‌تر می‌سازد. طرفداران نظریه انتخاب عقلانی، هرچند «هومنز» را یکی از پیشگامان خود می‌دانند، برخی دیدگاه‌های وی را نیز به نقد می‌کشند. در این نظریه، بر آن کنشگر فردی تمرکز می‌شود که قادر است در میان گزینه‌ها، آگاهانه و مطابق با منافع خویش دست به انتخاب بزند. این امر، گسستی عمده از «رفتارگرایی اجتماعی» هومنز است که در آن وی تلاش می‌کند آگاهی را از مدل خود حذف کرده، تنها به رفتارهای مشهود توجه کند. در نهایت به عقیده کالینز نظریه انتخاب عقلانی، هرچند به طور ضمنی، مدلی از آگاهی انسانی در موقعیت‌های اجتماعی ارائه می‌دهد (کالینز، ۱۹۹۷: ۳۵۲).

البته توجه به کنشگر فردی در این نظریه، به معنای تبیین رفتار افراد خاص بر حسب احساسات یا انگیزش‌های شخصی آن‌ها نیست، بلکه الگوهای جمعی کنش در نظام‌های اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

بدین منظور، غالباً فرض‌های<sup>۱</sup> ساده‌شده‌ای در مورد رفتار به کار گرفته می‌شود که از همه مهم‌تر اصل موضوعه<sup>۲</sup> عقلانیت است که بر اساس آن، افراد، کنشگران هدفمند در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال بهینه‌سازی<sup>۳</sup> منافع خویش‌اند. مطابق با این نظریه، افراد با توجه به مجموعه‌ای از کنش‌های بالقوه، کنشی را برمی‌گزینند که برای آن‌ها بهترین نتیجه را در برداشته باشد.

در این نظریه، فرض بر این است که انسان‌ها عقلانی هستند و کنش آن‌ها مبتنی بر شناختی است که تحت شرایط خاصی از مؤثرترین وسایل جهت نیل به اهداف خود دارند. در جهانی که منابع کمیاب است، لازم است پیوسته وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف مختلف و نیز انتخاب بین آن‌ها مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. اصطلاح انتخاب عقلانی نیز از همین بیان ناشی می‌شود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۴؛ آب، ۲۰۰۳: ۷۱۸).

بر اساس اصل موضوعه عقلانیت، فرض‌هایی ساخته می‌شود که قابل تعمیم بر کنش اجتماعی و سطوح ساختاری و نهادی است. «ترنر» فرض‌های نظریه انتخاب عقلانی را به‌قرار زیر فهرست کرده است (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۰۴):

الف- انسان‌ها، هدف‌دار و هدف‌جو هستند.

ب- انسان‌ها، دارای مجموعه‌ای از ترجیحات با منافع‌اند که به شکل سلسله‌مراتبی تنظیم یافته‌اند.

ج- انسان‌ها، در گزینش مسیرهای رفتاری خود، به اشکال زیر به محاسبه عقلانی می‌پردازند:

۱. سود مسیرهای مختلف رفتار با توجه به سلسله‌مراتب ترجیحات.

۲. هزینه‌های هر گزینه برحسب منافع صرف نظر شده.

۳. بهترین راه پیشینه‌سازی منافع.

د- باز تولید پدیده‌های اجتماعی چون ساختارهای اجتماعی، تصمیم‌های جمعی و نیز رفتار جمعی، نتیجه انتخاب‌های عقلانی افرادی است که به دنبال پیشینه‌سازی سودند.

ه- پدیده‌های اجتماعی نوظهوری که از انتخاب‌های عقلانی ناشی می‌شوند، مجموعه‌ای از عوامل را برای انتخاب‌های عقلانی بعدی افراد فراهم می‌کند، به نحوی که عوامل تعیین‌کننده زیر را ملاحظه دارند:

1. Assumptions.

2. Postulate.

3. Optimize.

۱. توزیع منابع در میان افراد.

۲. توزیع فرصت‌ها برای مسیرهای مختلف رفتار.

۳. توزیع و نوع هنجارهای و تعهدات در یک موقعیت.

همان‌گونه که پیداست، هرچه از فرض الف به سمت فرض هـ و زیرمجموعه‌های آن‌ها نزدیک‌تر می‌شویم، سطوح ساختاری و نهادی اهمیت بیش‌تری می‌یابند. ادعای طرفداران نظریه انتخاب عقلانی در تحلیل مسائل سطح کلان اجتماعی با فرض‌های ساده و قابل آزمون، دقیقاً در این فرض‌های طرح شده به وسیله ترنر آشکار است.

به دلیل تأکید بسیاری که در نظریه انتخاب عقلانی بر فردیت و عقلانیت می‌شود، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که بین ماهیت مدرنیته و این نظریه پیوند و رابطه وجود دارد (کرایب، ۱۳۷۸: ۸۷). به عقیده «مارگارت آرچر» ادعای گزافی نیست اگر بگوییم که انتخاب عقلانی، بر نظریه بزرگ‌مدرنیته متأخر استوار است. فراروایت‌های این نظریه، اساساً به عقلانی‌شدن پیش‌رونده غرب و سپس باقی جهان مربوط می‌شود. به همین دلیل است که این رهیافت، در نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی تا این حد نفوذ یافته است. مادامی که نیروهای جهانی دست‌اندرکار افسون‌زدایی هستند، این نظریه می‌تواند گام بزرگ و این چنین مؤثر بردارد (آرچر و تریتز، ۲۰۰۱: ۱).

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، در بین جامعه‌شناسان کلاسیک تنها زیمل بود که به مبادله اجتماعی و روابط میان آدمیان در جامعه مدرن توجه نشان داد. اما هم به علت عدم بازپرداخت دقیق نظری آن، و هم به علت بی‌توجهی جامعه‌شناسان پس از وی به این وجه از جهان اجتماعی توجه نشد. بعدها جامعه‌شناسان به اهمیت آن پی برده و با الهام از دیدگاه‌ها و حوزه‌های گوناگون، نظریه‌هایی دقیق در باب آن ساخته و پرداخته‌اند. تأثیرات فکری مهم بر نظریه انتخاب عقلانی، عمدتاً از حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی همچون روان‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی و از همه جدیدتر نظریه انتخاب عمومی در علوم سیاسی و نیز نظریه بازی‌ها سرچشمه می‌گیرد.

به‌ویژه در تحلیل رفتار فردی و پیامدهای آن، دو نفوذ عمده بر رهیافت انتخاب عقلانی وجود دارد: روان‌شناسی رفتار گرا، در توسعه گونه‌های اولیه نظریه مبادله نقش مهمی داشت، در حالی که در سال‌های اخیر

1. Grand theory.

2. High modernity.

مفاهیم و مدل‌های طراحی شده بر اساس نظریه بازی‌ها به‌طور فزاینده‌ای مورد اقتباس قرار گرفته‌اند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۰۲). در ادامه، به تأثیرپذیری نظریه انتخاب عقلانی از هریک از این دیدگاه‌ها و حوزه‌ها اشاره خواهیم کرد.

یکی از موارد مهم نظریه انتخاب عقلانی، تأثیرپذیری آن از نظریه رفتارگرایی در روان‌شناسی آمریکاست. در نظریه رفتارگرایی، روان‌شناسانی چون «جان بی. واتسون» و «بی. اف. اسکینر» بر ابعاد قابل مشاهده و آزمون‌پذیر رفتار انسانی تأکید می‌کردند و از تحلیل پدیده‌های ذهنی سر باز می‌زدند. در این نظریه، انسان‌ها موجودات منفعلی در نظر گرفته می‌شوند که تحت تأثیر سائق‌ها یا محرک‌هایی رفتار می‌کنند. اما نظریه پردازان بعدی مبادله، از جمله نظریه پردازان انتخاب عقلانی، علاوه بر این که تأکید نظری مکتب رفتارگرایی را در مورد قضای توریک می‌پذیرند، گزاره‌هایی نیز در مورد پدیده‌های غیرقابل مشاهده، به‌ویژه در مورد ارزش‌های افراد ارائه می‌دهند.

آنچه نظریه انتخاب عقلانی را از نظریه‌های رفتارگرایی روان‌شناختی و نیز نظریه مبادله متمایز می‌سازد، توجه به ویژگی‌های جمعی و متنوع کنش‌های اجتماعی است. در این نظریه، بیش از آن که به کنشگران اجتماعی توجه شود، به خود کنش، ویژگی‌ها و نتایج حاصل از آن توجه می‌شود. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، سؤال‌هایی را در این مورد مطرح می‌کنند که چگونه کنش با توجه به انواع متفاوت انگیزش‌ها، فرهنگ‌ها یا گروه‌ها تنوع می‌پذیرد. این نوع نگاه، توجه را از خود مبادله برداشته، به نتایج کنش متقابل جلب می‌کند. بنابراین، آن‌چه برای یک فرد و حتی همه افراد گروه عقلانی تصور می‌شود، ممکن است به عقلانیت کل گروه منجر نشود. به عنوان مثال، اگر سه مغازه در سر چهارراهی رقیب یکدیگر باشند، شاید برای یکی عقلانی باشد که برای جلب مشتری بیشتر قیمت‌ها را پایین آورد، ولی اگر هر سه این شیوه را به کار بندند، قیمت‌ها به طرز نامطلوبی کاهش می‌یابد. بهترین راه برای این سه مغازه این است که با انجام توافقاتی، قیمت‌ها را در سطح بهینه‌ای نگه دارند. نکته‌ای که در این جا به لحاظ جامعه‌شناختی اهمیت دارد، این است که چه وقت و چگونه گروه‌ها می‌توانند برای دستیابی به این منافع جمعی با یکدیگر همکاری کنند. درست است که در این جا همه مغازه‌داران به سود می‌اندیشند که یک امر اقتصادی است، اما پرسش جامعه‌شناختی این است که چگونه نمونه‌ای از کنشگران سودطلب می‌توانند نیروهای اجتماعی و فرهنگی به وجود آورند؟

تمایز بین عقلانیت فردی و گروهی، توسط «منکور السون» اقتصاددان در کتاب مشهور وی منطق کنش جمعی مطرح گردید و بعدها بسیار مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی به ویژه مایکل هکتر قرار گرفت. السون با تحلیل موقعیت‌هایی دقیقاً شبیه همان موقعیت مغازه‌های رقیب - و نیز جنبش‌های اجتماعی در سطحی گسترده‌تر - نشان داد که وجود منابع مشترک در میان گروهی از افراد، برای ایجاد کنش جمعی بی که آن منافع را تحقق بخشد، کافی نیست. هنگامی که کالایی غیر قابل تقسیم باشد، یعنی هنگامی که کالایی جمعی است و هر کس قطع نظر از این که در تولید آن مشارکت کرده، از آن نفع می‌برد و نیازی به عقلانی گزینش کردن مشارکت در تولید کالا نیست. این بدان علت است که هزینه‌های تولید کالا تنها بر دوش کسانی می‌افتد که مشارکت می‌کنند و از این رو، افراد ترجیح می‌دهند دیگران کالا را تولید کنند. البته وقتی همه این گونه عمل کنند، هرگز کالایی تولید نمی‌شود. هر فروشنده‌ای دوست دارد دیگران قیمت‌های کلی را بالا نگه دارند و تنها خود او این فرصت را داشته باشد که قیمت‌ها را پایین آورد. با نشان دادن این نکته که منافع کاملاً مشترک، در برخی موارد منجر به کنش جمعی گروه برای دستیابی به آن منافع نمی‌شود، السون توجه تحلیل‌گران را به شرایطی جلب می‌کند که تحت آن افراد در تولید کالاهای جمعی مشارکت می‌کنند. یک راه حل این است که همکاری را در گروه‌های کوچک‌تری که هر کسی می‌تواند نحوه مشارکت دیگران را ببیند، سازماندهی کنیم. به عبارت دیگر، روابط بین شخصی، یا مبادله‌های اجتماعی از آن نوع که بلا نشان داده، برای ایجاد کنش‌های جمعی اهمیت دارند (کالهن و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۵-۸۴).

به نظر منکو السون، دولت‌ها یا سازمان‌های دیگر، تنها کالاهای عمومی یا جمعی تولید می‌کنند. حکومت‌ها اغلب، کالاهایی غیرفردی همچون برق را تولید می‌کنند و دقیقاً مثل شرکت‌های خصوصی در بازار می‌فروشند. به علاوه، سازمان‌های بزرگی که نمی‌توانند عضویت اجباری داشته باشند، باید برخی کالاهای جمعی برای دادن انگیزه به اعضای بالقوه جهت پیوستن بدان‌ها تولید نمایند. این است که کالاهای جمعی، خاص کالاهای سازمانی هستند؛ چرا که کالاهای غیرجمعی معمولی را می‌توان همیشه از طریق کنش فردی به دست آورد و تنها هنگامی که اهداف مشترک یا کالاهای جمعی مورد نیاز است، کنش سازمانی یا گروهی ضروری می‌یابد (السون، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۲۹).

نظریه السون، از حیث اهمیت آن بسیار بر نظریه انتخاب عقلانی تأثیر گذاشت و همان گونه که خواهیم دید، هکتر در نظریه انسجام گروهی خویش بسیار از آن استفاده نمود.



نظریه انتخاب عقلانی، بنا به ماهیت خود، پیوند تنگاتنگی با اقتصاد و دانش اقتصادی دارد. اما این سخن بدان معنی نیست که پدیده‌های صرفاً اقتصادی مانند تولید، اشتغال و فروش تنها واقعیت‌های مهم در تبیین رفتار اجتماعی هستند. به عقیده نظریه پردازان انتخاب عقلانی، فهم بسیاری از رفتارهای آدمیان در قبال یکدیگر، با توجه به در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان تصمیم گیرندگان عقلانی در جهان با منابع کمیاب امکان پذیر است.

نظریه‌های اقتصاددانان بزرگی چون «آدام اسمیت»، «دیوید ریکاردو» و «کارل منگر» بر فرض‌های خاص در مورد روانشناسی فردی و تضمین‌های آن برای رفتار انسان در بازار استوار است. نظریه پردازان انتخاب عقلانی نیز کار خود را با روانشناسی فردی آغاز می‌کنند و همان فرض‌ها را در مورد رفتاری که مستلزم مبادله کالاها یا مادی برای پول، تولید کالا برای فروش، یا کنش‌های غیراقتصادی به کار می‌برند. آنان نیز همچون اقتصاددانان، بر اهمیت این نکته تأکید می‌کنند که ما در جهانی با منابع کمیاب زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم همه کالاها یا منزلت‌ها یا تأمین عاطفی دلخواه‌مان را داشته باشیم. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، چهار قضیه اساسی را از نظریه‌های اقتصادی اتخاذ می‌کنند:

۱. افراد، عقلانی و خواهان بیشینه‌سازی سود خویش هستند و بر اساس سلیقه‌ها و ترجیحات خود تصمیماتی اتخاذ می‌کنند.
۲. هرچه فردی چیزی را بیش تر داشته باشد، جذابیت آن برای وی کم تر می‌شود.
۳. قیمت‌هایی که کالاها و خدمات بر اساس آن‌ها در بازار آزاد فروخته می‌شوند، مستقیماً از طریق سلاطین خریداران و فروشندگان بالقوه تعیین می‌شود. هرچه تقاضا برای کالایی بیش تر شود، آن کالا ارزشمندتر است و قیمت آن افزایش می‌یابد. هرچه عرضه بیش تر شود، ارزشمندی آن کالا کم تر است و قیمت آن کاهش می‌یابد.
۴. در صورتی که کالایی فقط توسط یک انحصارگر بدون رقیب عرضه شود، در مجموع گران تر خواهد بود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹).

نظریه بازی‌ها و نظریه تصمیم نیز هرچه در اقتصاد و علوم سیاسی کاربرد وسیع دارد، مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار گرفته است (آبل، ۲۰۰۳: ۷۱۸).

نقش انسان‌شناسی را نیز در نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از انسان‌شناسان بزرگ قرن بیستم، به ویژه «مالینوسکی» نقش مبادله در زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده‌اند. اما در

بررسی مبادله، باید بین نهادهایی که هدفی غیر از مبادله یا دهش ندارند با مبادله ابزاری که ویژگی تعاملاتی است که بدو انجام می‌شوند تا افراد خواسته‌های مورد علاقه خود را به دست آورند، تمایز قائل شد. انسان‌شناسی به مورد نخست توجه ویژه‌ای مبذول داشته است، اما نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی بر مبادله نوع دوم انگشت گذاشته‌اند. انسان‌شناسان و نظریه‌پردازان مبادله و انتخاب عقلانی هر دو معتقدند که ویژگی اساسی چنین مبادله‌هایی، شیوه‌ای است که آن‌ها جامعه را از طریق تعهدات متقابل به یکدیگر پیوند داده، بنابراین موجب افزایش همبستگی اجتماعی می‌شوند. انسان‌شناسانی چون «مارسل موس» و «مارشال سالیتر» از رابطه بین قدرت و مبادله هدایا آگاه بوده‌اند. این توجه به نقش مبادله در ایجاد روابط قدرت، مورد اقتباس نظریه‌پردازان مبادله و انتخاب عقلانی قرار گرفته است (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹-۲۹۸).

یکی از ویژگی‌های نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی، توجه به هنجارهای عمومی و تکراری آن است که بر مبادله حاکم می‌شود. در این نظریه‌ها، هنجار الزام آور داد و ستد، بسیار مورد استناد قرار گرفته و از همین حیث نیز مدیون انسان‌شناسی است. دادوستد، قاعده‌ای است که به وسیله جامعه اعمال می‌شود (همو: ۲۹۹).

## ۲-۱. آراء و نظریه‌های مایکل هکتر

آراء مایکل هکتر، به دلیل گستردگی، طیف وسیعی از موضوعات جامعه‌شناختی، از روش‌شناسی گرفته تا مطالعات قومی و جمعیتی را شامل می‌شود. تلاش‌های فکری و نظری وی در جهت معرفی توان و قابلیت‌های نظریه انتخاب عقلانی، او را به زور آزمایی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی کشانده است. در این بخش، آراء و نظریه‌های هکتر را درباره موضوعات مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا دیدگاه او را در مورد وجوه اشتراک و تمایز علوم انسانی و طبیعی بیان می‌کنیم. این دیدگاه‌ها که ریشه در زمینه‌های فلسفی و روش‌شناختی دارند، ما را در فهم بهتر اندیشه‌های جامعه‌شناختی وی یاری می‌دهند. در قسمت دوم، تلاش‌های هکتر در جهت پیوند بین سطح خرد و کلان جامعه‌شناسی را شرح داده و آن را از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار می‌دهیم. در قسمت سوم، نظریه انسجام گروهی هکتر را به تفصیل بررسی می‌کنیم که مهم‌ترین کار او در جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. در قسمت چهارم، آراء وی در باب جنبش‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که به نوعی می‌توان آن را جزو جامعه‌شناسی سیاسی او به شمار آورد. در قسمت

پنجم، جامعه‌شناسی دین هکتر را مورد بررسی قرار می‌دهیم که به‌زعم خود وی نظریه‌ای است که بُرد نظریه‌های انتخاب عقلانی را در موضوعات ذهنی و ارزشی نشان می‌دهد. در قسمت ششم نیز به بررسی آراء هکتر در باب مسائل قومی و نژادی می‌پردازیم.

## ۲-۲. آراء روش‌شناختی

به نظر هکتر، دانشمندان فیزیکی می‌توانند برخی امور طبیعی مثل جزر و مد دریاها، طلوع و غروب خورشید، حرکت کرات، خسوف و کسوف و... را با صحت بالایی پیش‌بینی کنند. اما برخی امور طبیعی در جهان فیزیکی، مثل تغییرات جوی یا زمان وقوع زلزله را اصلاً و یا تا این حد دقیق نمی‌توان پیش‌بینی کرد. به باور هکتر، ما بدین دلیل می‌خواهیم آینده را پیش‌بینی کنیم چون قطعیت را دوست داریم و توانایی پیش‌بینی حوادثی چون سیل، طوفان یا زلزله می‌تواند زندگی بسیاری از انسان‌ها را نجات دهد. اما در مورد دانشمندان اجتماعی چه می‌توان گفت؟ آیا آن‌ها می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند؟ آیا رویدادهای اجتماعی قابل پیش‌بینی هستند؟ پیش‌بینی رویدادهای اجتماعی نیز می‌تواند همانند پیش‌بینی رویدادهای طبیعی زندگی انسان‌ها را نجات دهد. مثلاً پیش‌بینی جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها به شهروندان امکان می‌دهد تا برای حفظ خود دست به اقدام بزنند. ولی واقعیت آن است که انقلاب اجتماعی مهمی چون فروپاشی کمونیسم در روسیه و اروپای شرقی تقریباً همه از جمله دانشمندان اجتماعی، شهروندان کشورهای آسیب‌دیده و نیز رهبران آن‌ها را شگفت‌زده کرده است (هکتر، ۱۹۹۵: ۱۵۲۲).

هکتر معتقد است که همانند علوم فیزیکی، برخی پدیده‌های اجتماعی مثل افزایش قیمت کالاها و تأثیر آن بر قدرت خرید مصرف‌کنندگان و یا پیامدهای تداوم نابرابری آموزشی را می‌توان با صحت کامل پیش‌بینی کرد. ولی آیا دانشمندان اجتماعی می‌توانند تغییرات اجتماعی عمده را پیش‌بینی کنند (همو: ۱۵۲۲)؟

هکتر نیز همانند «کارل پوپر»، میان پیش‌بینی‌های علمی<sup>۱</sup> که مشروط‌اند (مثل پیش‌بینی این که تغییرات خاص در یک سیستم، موجب تغییراتی خاص در نتایج خواهد شد)، و پیشگویی‌های تاریخی نامشروط<sup>۲</sup> تمایز قائل می‌شود. ویژگی‌های لازم برای انجام پیش‌بینی‌های درست در مورد یک سیستم این است که آن سیستم کاملاً

1. Scientific Prediction.

2. Unconditional historical Prophecies.

مجزا،<sup>۱</sup> ثابت<sup>۲</sup> و تکراری<sup>۳</sup> باشد که البته این ویژگی‌ها به راحتی در مورد جوامع صدق نمی‌کند؛ جوامع می‌توانند تغییر کنند؛ اوضاع اجتماعی جدیدی که ما قبلاً هرگز تجربه نکرده‌ایم، می‌تواند پدید آید؛ رشد تکنولوژی و دانش نیز می‌تواند امور را در جهتی که ما اکنون از پیش‌بینی آن عاجزیم، تغییر دهند (همان: ۱۵۲۳-۱۵۲۲).

بنابراین، پاسخ هکتر به سؤال‌های فوق منفی است. دانشمندان اجتماعی نمی‌توانند با هیچ صحتی پدیده‌های اجتماعی عمده‌ای چون انقلاب را پیش‌بینی کنند. اما به نظر هکتر، فایده علوم فیزیکی و اجتماعی شاید در توانایی آن‌ها در پیش‌بینی درست رویدادها نباشد، بلکه همان گونه که پوپر نیز گفته است، نقش علم در زندگی اجتماعی «نقشی است متواضعانه که به ما کمک می‌کند پیامدهای بعیدتر اعمال ممکن را بفهمیم و بنابراین کمک می‌کند تا رفتارمان را خردمندانه‌تر انتخاب کنیم» (همو: ۱۵۲۳).

### ۲-۳. پیوند بین سطوح خرد و کلان جامعه‌شناسی

در میان چشم‌اندازهای عمده جامعه‌شناسی، نظریه انتخاب عقلانی به خاطر گستره‌ای که هم بر جامعه‌شناسان کلان نگر و هم بر جامعه‌شناسان خردنگر دارد، قابل توجه است. پتر بلا و جورج هومتز، دو تن از شاخص‌ترین نظریه پردازان مبادله، بیش تر به سطوح خرد تحلیل توجه کرده‌اند، اگر چه بلا بعدها از نظریه مبادله و سطح خرد فاصله گرفت. تعداد زیادی از جامعه‌شناسان جوان تر برقراری رابطه بین سطوح خرد و کلان را وجه همت خویش قرار دادند. آنان دیدگاه مبادله را به شکل رهیافت انتخاب عقلانی جامع تری دیدند که می‌تواند به دلیلی برای دیدگاه‌های قدیمی کلان باشد که به نظر آن‌ها رضایت بخش نیست.

از میان این جامعه‌شناسان، مایکل هکتر تبیین‌های ساختارگرایانه را مورد انتقاد قرار داده، انواع نظریه‌های تضادی و نیز تبیین‌های هنجاری نظیر کارکردگرایی را در زمره این گونه تبیین‌ها قرار می‌دهد. نظریه‌های هنجاری مثل کارکردگرایی، نشان می‌دهند که ما به شیوه‌های خاص رفتار می‌نماییم، با یکدیگر همکاری می‌کنیم و نقش‌های اجتماعی را از طریق درونی کردن هنجارهای اجتماعی انجام می‌دهیم. ولی هکتر استدلال می‌کند که نظریه‌هایی از این دست نمی‌توانند تبیین کنند که چرا ما تنها گاهی اوقات از هنجارها تبعیت می‌کنیم

1. isolated.

2. stationary.

3. recurrent.

و چرا هنجارها به مرور زمان تغییر می‌کنند. مثلاً اگر دختران دقیقاً مطابق با شیوه‌های معمول زنانه اجتماعی می‌شوند، چرا جنبش زنان معاصر شکل گرفته است (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۳۷)؟

به نظر هکتر، نظریه پردازان تضاد نیز تا حدودی تأکید می‌کنند که چگونه گروه‌های مختلف، تحت تضاد عمل می‌کنند. طبقات ستم‌دیده در این دیدگاه خاموش‌اند؛ زیرا کاملاً تحت سلطه قرار دارند، پس باید منتظر بمانیم تا گروه‌های دارای منافع مشترک برای دستیابی به آن منافع، دست به عمل مشترک بزنند. اما جواب نظریه پردازان انتخاب عقلانی این است که چرا گروه‌ها اغلب این گونه عمل نمی‌کنند؟ چرا، به قول مارکس، طبقه «در خود» به‌ندرت به شکل یک طبقه (برای خود) بسیج می‌شوند؟ آیا این ادعای ضمنی که موقعیت‌های اجتماعی یکسان در میان انسان‌ها منجر به محور تفاوت‌های فردی خواهد شد، واقعا ادعای درستی است؟ اگر زنان در موقعیت طبقاتی خود تا این حد شبیه یکدیگرند، چرا اکثر سرسخت‌ترین فعالان از هر دو طیف طبقات در مباحث سقط جنین زنان حضور دارند؟ (همو: ۳۳۸-۳۳۷)

البته، هکتر عقیده دارد که قدرت الزام ساختاری یا هنجار بخش رانمی‌توان انکار کرد، ولی باید برای کنشگر توانایی انتخاب نیز قایل شد. وی این واقعیت را می‌پذیرد که هنجارها و ساختارها تعیین‌کننده الزام‌هایی هستند که تحت آن‌ها افراد مبادرت به کنش می‌کنند، اما به هر روی این الزام‌ها حدودی دارند و نمی‌توانند رفتار فردی را از هر جهت تعیین کنند. پس باید پیامدها و نیات کنش فردی را نیز در نظر گرفت که البته این بدان معنا نیست که برای صفات فردی اهمیتی بیش از صفات ساختاری قایل شویم (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۱۰).

هکتر نظریه انتخاب عقلانی خود را به‌عنوان نقطه آغاز بحث سطح خرد در نظر می‌گیرد. هرچند که وی رهیافتی تلفیقی بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی پیشنهاد می‌کند، اما برای آن که بیند کدام یک از نظریه‌ها می‌توانند تبیین بهتری از مسائل اصلی جامعه‌شناسی کلان به دست دهند، نظریه خویش را در برابر نظریه‌های کلان می‌نهد (همو: ۶۱۱).

از سوی دیگر، هکتر استدلال می‌کند که مفاهیم کلی و ساختاری که زیربنای جامعه‌شناسی است، تئوریزه‌نشده باقی مانده‌اند. به نظر وی، جامعه‌شناسی کلان مسائل خود را بیش‌تر بر حسب مسائل اجتماعی - سیاسی روز تدوین می‌کند تا بر حسب موضوعات فکری مرتبط با نظریه تبیینی معتبر. بدین منظور این نوع جامعه‌شناسی باید عاملیت انسانی را در وارد تحلیل و جبهه‌گیری خود را علیه تبیین‌های فردگرایانه به فراموشی بسپارد. به عقیده هکتر، تبیین‌های هنجاری و حدود ساختاری ناکافی هستند و باید کنشگران فردی منفعت‌جو را

نیز دخالت داد. نکته مهم این است که بین دو سطح خرد و کلان پیوند برقرار کنیم، یعنی نشان دهیم چگونه انسجام گروهی و دیگر پدیده‌های هنجاری، عملاً محصول افرادی هستند که بر حسب منافع خود دست به انتخاب عقلانی می‌زنند (کالینز، ۱۹۹۷: ۴۰۱).

هکتر استدلال می‌کند که انسجام، آن گونه که در مدل‌های هنجاری تصور می‌شود، به شکلی خود به‌خودی یا مرموز تعیین نمی‌شود، بلکه متغیری است که علل خاص خود را دارد. اثبات این موضوع، داده‌هایی را مبنی بر وفاداری انتخابات حزبی و وفاداری اعضای قانونگذار به عنوان مبنای مقایسه برمی‌گزیند و نظریه خود را بر اساس آن توسعه می‌دهد. بر اساس این داده‌ها، هکتر به این نتیجه می‌رسد که انسجام، از توانایی گروه در تعدیل اهداف فردی، به اضافه منافع گروه در نظارت بر پیروی و تأمین انگیزه‌های گزینشی ناشی می‌شود (همو: ۴۰۱، ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۱۱). این مباحث را در قسمت بعد به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۲-۴. نظریه انسجام گروهی

هکتر، کلیه مباحث مربوط به پیوند سطوح خرد و کلان را در نظریه ابداعی خود با نام نظریه انسجام گروهی و در کتابی با همین عنوان به کار می‌گیرد. این کتاب را که مهم‌ترین مشارکت نظری وی محسوب می‌شود، می‌توان شیه کتاب تشکیل جامعه آنتونی گیدنز دانست. به نظر هکتر، با این که مفهوم انسجام در اغلب نظریه‌های جامعه‌شناختی یافت می‌شود، به‌ندرت تعریف روشنی از آن ارائه شده است. وی در این نظریه، انسجام را تابعی از دو عنصر مستقل می‌داند: ۱. گستردگی تعهدات هنجاری که افراد از طریق عضویت در گروهی خاص به عهده می‌گیرند؛ ۲. میزان پیروی آن‌ها در عمل از این تعهدات هنجاری. در زیر هر یک از این دو عنصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۴-۱. گستردگی تعهدات مشترک: در نظریه انسجام گروهی، فرض بر این است که افراد، گروه‌ها را برای دستیابی به کالاهای تولیدی مشترکی به وجود می‌آورند و به این دلیل در این کار مشارکت می‌کنند که نمی‌توانند آن‌ها را با تلاش‌های فردی به دست آورند. اگر گروه‌ها به منظور تهیه کالاهای مشترک برای اعضای خود به وجود می‌آیند، پس بقای هر گروه خاصی وابسته به پیروی اعضا از انواع قواعدی خواهد بود که برای تولید و توزیع مستمر این کالاها<sup>(۳)</sup> طراحی می‌شوند.

به نظر هکتر، دو شیوه متمایز برای حصول پیروی از قواعد تولید وجود دارد. یک راه این است که پیروی را از طریق پاداش (به معنی دقیق یک ما به ازاء) به دست آوریم و راه دیگر نیز ایجاد تعهد در اعضاست.

به عنوان مثال، شرکت‌ها در وهله اول، برای برانگیختن اعضای خود به پیروی از قواعد تولید بر پاداش به شکل دستمزد تکیه می‌کنند. از آن جایی که دستمزدهایی که پیروی را ترغیب می‌کنند، خود باید تولید شوند، پاداش تنها در گروه‌هایی امکان‌پذیر است که کالاها و خدمات بازارپسندی را برای مصرف غیراعضا تولید می‌کنند. اما گروه‌هایی که هدف آن‌ها تهیه کالاها و خدمات بازارپسندی را برای مصرف اعضای خویش است. برای پیروی از قواعد تولید باید در تعهد تکیه کنند. افراد عقلانی به این دلیل تن به تعهدات مشترک می‌دهند که کالاهای فراهم شده به وسیله چنین گروه‌هایی برای آنان دارای ارزش ذاتی است (هکتر، ۱۹۸۹: ۶۷-۶۶).

اما گستردگی این تعهدات به طرز چشمگیری در میان گروه‌ها متفاوت است. هکتر این سؤال را مطرح می‌کند که چرا گستردگی تعهدات اعضای برخی گروه‌ها (نظیر یهودیان اصلاح طلب، وحدت طلبان و یا جمهوری خواهان) در مقایسه با اعضای گروه‌های دیگر (نظیر یهودیان سنتی، مورمون‌ها<sup>(۴)</sup> و اعضای حزب کمونیست) کم‌تر است؟ پاسخ وی این است که گوناگونی‌ها در گستردگی تعهدات مشترک، از هزینه تولید کالای مشترک (که پایین‌ترین میزان گستردگی را ایجاد می‌کند)، و وابستگی اعضا به آن کالا (که بالاترین میزان گستردگی را موجب می‌شود) ناشی می‌گردد (همو: ۶۷).

بالاترین میزان گستردگی تعهدات مشترک، با میانگین وابستگی اعضای گروه تعیین می‌شود. متغیر میزان وابستگی، با هزینه فرصت ترک گروه یا هزینه خروج اعضا نشان داده می‌شود. هرچه میزان هزینه خروج بیش‌تر باشد، اعضا به گروه وابسته‌تر می‌شوند. چنانچه هزینه‌های خروج گزاف گردد، اعضا ممکن است بقای خویش را در گروه پایبندی به گروه بدانند. در این وضعیت فوق‌العاده (که قابل مقایسه با شرایط عرضه انحصاری است) اعضا به منظور ادامه دستیابی به کالاهای مشترک به ناچار باید گسترده‌ترین تعهدات را بپذیرند. به همین ترتیب، هنگامی که هزینه خروج کاهش می‌یابد، وابستگی اعضا به گروه نیز کاهش می‌یابد. در مجموع، هرچه وابستگی بیش‌تر باشد، گستردگی تعهدات مشترک برای دستیابی به یک کالای خاص نیز بیش‌تر می‌شود. با این حال، صرف گستردگی تعهدات مشترک، هیچ تضمین ضروری برای دستیابی به انسجام نیست. به علاوه، احتمال این که اعضا از این تعهدات پیروی کنند نیز دارای اهمیت است (همو: ۶۸).

۲-۴. احتمال پیروی: به نظر هکتر، افراد عقلانی خواهان منافع ناشی از عضویت گروهی هستند، ولی آن‌ها امیدوار به دریافت این کالاهای جمعی به طور نامشروطند. در این جاست که انگیزه مفت‌سواری<sup>(۵)</sup> در میان آن‌ها به وجود می‌آید. به عقیده هکتر، این رفتار را تنها در صورتی می‌توان محدود کرد که گروه، وسایلی را جهت اطمینان از پیروی از تعهدات مشترک در اختیار داشته باشد. توانایی یک گروه در انجام این کار، تابعی است از ظرفیت کنترلی آن گروه.

رابطه بین کنترل و پیروی پیچیده و درهم‌تنیده است. در وهله اول، باید منابع کافی جهت پاداش یا تنبیه مؤثر اعضا به مقتضای رفتار آن‌ها وجود داشته باشد. بنابراین، هر گروهی باید توانایی کیفردهی<sup>(۶)</sup> برای کسب اطمینان از پیروی را داشته باشد. به علاوه، به دلیل آن که اعضا به گروه‌ها کمابیش وابسته‌اند، همه گروه‌ها حداقل یک کیفر بالقوه دارند که آن‌هم اخراج است. ولی علاوه بر آن، معمولاً کیفرهای دیگری را نیز به کار می‌برند که ملایم‌تر از اخراج است (همو: ۶۹).

به عبارت دیگر، در تبیین رفتار جمعی باید بر تفاوت‌های موجود بین کالاهای عمومی و منافع‌گزینشی تأکید کرد. به عقیده هکتر، با استفاده از کالاهای عمومی<sup>۱</sup> هیچ راهی برای بازداشتن غیرمشارکت‌کنندگان از نفع‌بری وجود ندارد. در مقابل، منافع‌گزینشی<sup>۲</sup> می‌تواند برای آن دسته از اعضای گروه که انجام وظیفه می‌کنند حفظ شود. در بسیاری موارد، افراد از قواعد گروه بدین دلیل و تا زمانی اطاعت می‌کنند که برای انجام آن پاداشی دریافت کنند. رفتار قاعده‌پذیر<sup>۳</sup> افراد در کار، پیوند تنگاتنگی با پاداش مستقیمی دارد که به شکل پول در زمان حال و یا امید به ارتقا در آینده داده می‌شود. اگر چیز بهتری ارائه شود، افراد از انجام وظیفه دست می‌کشند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۴۱-۳۴۰).

وجه دیگر کیفردهی، ایجاد محدودیت‌ها و مجازات‌هایی است که باید برای حل مسأله مفت‌سواری به کار بست. به نظر هکتر، دیدرسی<sup>۴</sup> یکی از روش‌های مهم حل این مسأله است: برای این که کالای مشترکی حداکثر دیدرسی را داشته باشد، هم تولید و هم توزیع فردی باید از دیدرسی بالایی برخوردار باشند. وی خاطر نشان می‌سازد که در جوامع قبیله‌ای شکار و گردآوری خوراک، جمع‌آوری و توزیع غذا همیشه دیدرسی بالایی

1. Public Goods.

2. Selective benefits.

3. rule-abiding.

4. visibility.



دارد و مسأله اجتماعی مشترکی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، افراد می‌توانند ببینند که هر کسی همان قدر به دست می‌آورد که مشارکت می‌کند. به منظور کاهش شدت مسأله مفت‌سواری، افراد چه در نقش تولیدکننده و چه در نقش مصرف‌کننده، باید شدیداً در دیدرس یکدیگر قرار داشته باشند (همو: ۳۴۱).

این فرایند کمک می‌کند که نحوه توسعه مخاطرات همکاری‌جویانه در گروه‌های رسمی را تبیین کنیم. اما در مورد گروه‌های منسجم<sup>۱</sup> - گروه‌هایی همبسته با الگوهای مشترک زندگی به معنای انسجام مکانیکی دور‌کیمی یا گم‌ایشافت تونسی - قضیه متفاوت است. هکتر این سؤال را مطرح می‌کند که چرا مردم با تقاضاهای اغلب فراگیر خود تن به همشکلی می‌دهند؟

هکتر انسجام را «پیروی در صورت فقدان پاداش» تعریف می‌کند و بر آن است که این انسجام، کمابیش ویژگی بسیاری از گروه‌هایی است که اعضای آن‌ها مطابق با هنجارهای گروهی‌بی که بسیاری از آن‌ها دشوار و محدودکننده است، رفتار می‌کنند. با این حال، به جای تبیین آن بر حسب درونی کردن یا همشکلی با گروه، وی استدلال می‌کند که اطاعت فردی و انسجام گروهی را تنها می‌توان با ترکیبی از وابستگی و کنترل به دست آورد (همو: ۳۴۱).

برداشت هکتر از وابستگی، شبیه همان چیزی است که «امرسون» و «کوک» در مورد قدرت به کار گرفته‌اند. وابستگی، تابعی است از این که فرد چقدر خواهان کالای تولیدی مشترک به وسیله گروه است و نیز تابعی است از این که چقدر منافع بدیل وجود دارد. هر چه وابستگی فرد بیش‌تر باشد، پیروی وی برای پاداش اندکی که می‌تواند از گروه بگیرد، بیش‌تر می‌شود. در نتیجه، هر چه وابستگی افراد بیش‌تر باشد، هزینه‌ای که باید برای دستیابی به همان مقدار کالای معین پردازند، بیش‌تر می‌شود (همو: ۳۴۲).

هکتر، به عنوان نمونه‌ای در این مورد، میزان تعهدات گروهی‌بی را که یهودیان سستی و اصلاح‌گرا در ازای عضویت و حمایت گروهی متقبل شده‌اند، با یکدیگر مقایسه می‌کند. به نظر وی، هنگامی که بخش اعظم یهودیان اروپای شرقی در شتل‌ها<sup>۲</sup> محصور شدند، به دینی با تعهدات گسترده‌تر در دادند. به محض این که یهودیان شهروندی کامل را به دست آوردند، وابستگی آن‌ها به همدینان خود کمتر شد و یهودیت اصلاح‌گرا جایگزین یهودیت سستی گردید و یهودیان، هر چه بیش‌تر به ترک احکام سخت غذایی، محدودیت‌های اعمال روز شبت و مقتضیات عبادات روزانه مبادرت ورزیدند (همو: ۳۴۲).

1. Solidaristic groups.

در وهله دوم، به نظر هکتر اعضا باید قادر باشند تشخیص دهند که آیا سایر اعضا از تعهدات خود پیروی می کنند یا خیر؟ این مسأله ای است که دلالت بر ظرفیت نظارت گروهی دارد. نظارت، کار پیچیده و دشواری است؛ چرا که مشاهده رفتار افراد دشوار است و ارزیابی آن نیز البته دشوارتر. با وجود این، گروه ها می توانند ظرفیت کنترلی نسبتاً بالایی را از طریق اتخاذ اقدامات و نهادهای ویژه کسب کنند که باعث صرفه جویی در هزینه های نظارت و کیفردهی می شود. این اقدامات و نهادها از طریق افزایش دیدرسی، ترغیب اعضا به شراکت در نظارت، و کمینه سازی خطاهای برآمده از تفسیر رفتارها باعث صرفه جویی در هزینه های نظارت می شوند. گروه ها می توانند به شیوه های مختلفی همچون استفاده از کیفرهای نمادین، اقدام به کیفردهی عمومی، و افزایش هزینه های خروج اعضا در هزینه های کیفردهی صرفه جویی کنند (هکتر، ۱۹۸۹: ۶۹).

به عبارت دیگر، «صرف گستردگی گروهی هیچ تضمین ضروری برای انسجام گروهی ندارد». مهم آن است که اعضای گروه از هنجارها پیروی کنند. پیروی، با ظرفیت کنترل گروهی ارتباط دارد که آن نیز به نوبه خود تابعی است از نظارت و کیفردهی. نظارت، فرایند کشف و شناسایی ناهمیشکی با هنجارها و تعهدات گروهی است. در حالی که کیفردهی عبارت است از استفاده از پاداش ها و تیهاتی برای ترغیب همیشکی. هنگامی که ظرفیت نظارت گروهی پایین باشد، پیروی از هنجارها، به علت آن که همیشکی هزینه ای است که افراد عقلایی حتی الامکان از آن اجتناب می ورزند، دشوار می گردد. کیفردهی، بی نظارت نمی تواند عامل مؤثری در ایجاد همیشکی باشد (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۰۶).

به عقیده هکتر، عدم پیروی از تعهدات مشترک حداقل دو ریشه جداگانه دارد. نخست آن که می تواند از کیفردهی نامناسب یا نظارت ضعیف ناشی گردد. دوم آن که چون هر یک از این اقدامات پرهزینه است، هزینه های کلی کنترل محدودیت هایی جدی برای توانایی هر گروه در حصول انسجام ایجاد می کند، ولی بقای یک گروه، به اتخاذ فنون کارآمد برای کنترل اعضا خود وابسته است (هکتر، ۱۹۸۹: ۶۹).

در مجموع، این نظریه قابل به این است که وابستگی و ظرفیت کنترل، هر یک شرط واسط ضروری ولی ناکافی برای حصول انسجام به شمار می روند. پیروی افراد و انسجام گروهی را تنها می توان با تلفیق وابستگی و کنترل به دست آورد.

اما به نظر هکتر، وابستگی به میزان بالا، به منظور تقلیل هزینه های کنترل به دو شیوه عمل می کند. از طرفی چون هر گروهی کیفری مختص به خود در اختیار دارد (تهدید به اخراج)، هر چه وابستگی اعضای گروه

بیش تر شود، بُرد این کيفرها اهمیت بیش تری می‌یابد. از طرف دیگر، نظارت و کيفردهی تا حدی قابل جایگزینی هستند. اگر ارزش کالاهای مشترکی که به وسیله گروه تولید می‌شود، نسبتاً بالا باشد، تهدید به اخراج می‌تواند تا حدی نظارت نامناسب را جبران کند. هر چه فرد به خاطر عدم پیروی، بیش تر متضرر گردد، احتمال این که بدان خطر کند، کم تر می‌شود (همو: ۷۱-۶۹).

ولی هنگامی که کنترل، اعضا را قادر می‌سازد کالاهای مشترکی تولید کنند، آن را باید کالای جمعی درجه دوم به حساب آورد. به همین ترتیب، تأمین کنترل، خود تابع مسأله مفت سواری است. با این که اعضا ممکن است از وجود کنترل منتفع شوند، مفت سواری برای هر یک از کنشگران عقلانی بهترین استراتژی باقی می‌ماند. از آن جایی که اعضا به طور داوطلبانه بار سنگین کنترل را بی‌پاداش کافی بر دوش نمی‌گیرند، هیچ گروهی نمی‌تواند بدون عاملینی که در قبال ایجاد کنترل پاداش دریافت می‌کنند و برای انجام این کار برانگیخته می‌شوند، بقا یابد. در گروه‌ها، این وظیفه بر دوش افرادی است که نقش‌های رهبری را اشغال می‌کنند و در جوامع، بر عهده مجموعه‌ای از عاملین است که دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند (همو: ۷۱).

هکتر این مباحث را در مورد پیدایش کنترل‌های رسمی-یعنی قواعد و اعمال رویه‌هایی که نتیجه برنامه‌ریزی آگاهانه‌اند - به کار می‌گیرد. به نظر وی، این ملاحظات حاکی از نظریه‌ای دو مرحله‌ای در پیدایش نهاد‌های همکارانه است. در مرحله اول، افراد، گروه‌ها را برای به دست آوردن کالاهای شخصی مشترک - نظیر امنیت، اعتبار و اطمینان- تشکیل می‌دهند، ولی باید کنترل‌های رسمی‌یی را که کالاهای جمعی را می‌سازند نیز به جود آورند. در مرحله دوم، منابع گروه - که اینک از طریق کنترل‌های رسمی حمایت می‌شود- می‌تواند به سمت تولید کالاهای جمعی تر و یا حتی عمومی تر تغییر جهت دهد. هکتر در این زمینه می‌گوید:

آغاز نگاه این نظریه، این فرض است که کنشگران برای استفاده از انواع کالاهای مشترکاً تولید شده انحصاری بدو گروه‌ها را تشکیل می‌دهند یا به گروه‌های موجود می‌پیوندند. کالاهایی که دستیابی بدان‌ها مستلزم همکاری حداقل دو (ولی معمولاً بسیار بیش تر) تولیدکننده فردی است. بنابراین بقای هر گروهی وابسته به تولید مستمر چنین کالاهایی است. اما این امر، مسائل بسیاری را به دنبال دارد. تولید مستمر، مستلزم برقراری انواع مختلف قواعد است، قواعدی در این مورد که چگونه قواعد ساخته می‌شوند؛ قواعدی که برای هماهنگی فعالیت‌های تولیدی اعضا به کار می‌آید؛ و قواعدی که حاکم بر دستیابی هر یک از اعضا به آن کالاهاست، هنگامی که آن‌ها به دست آورده می‌شوند (هکتر به نقل از والاس و ولف، ۱۹۹۹: ۳۴۱-۳۴۰).

کارست این آراء در جامعه‌شناسی سیاسی هکتر نیز قابل توجه است. بر اساس این نظریه، نظم اجتماعی را می‌توان دستیابی به انسجام در یک نوع گروه خاص - که شهروندان یک دولت واحد را نیز شامل می‌شود - دانست. هنگامی که میزان جرایم و انحرافات و عواملی که امنیت افراد و اموال را تهدید می‌کنند به عنوان شاخص‌های بی‌نظمی اجتماعی رد نظر گرفته شوند، گوناگونی‌های عظیم میان - ملی<sup>۱</sup> پدیدار می‌شود. چگونه می‌توان این گوناگونی را تبیین کرد (هکتر، ۱۹۸۹: ۷۳)؟

به باور هکتر، دولت‌ها طیف گسترده‌ای از کالاهای ذاتی نظیر امنیت، حل اختلافات، آموزش، رفاه و خدمات عمومی را به شهروندان خود ارائه می‌کنند. این کالاهای نسبتاً پرهزینه همچون تعهد به توان تأمین نمودن شهروندان از تعهداتی (نسبتاً گسترده) همچون تعهد به پرداخت مالیات پیروی کنند. به نظر هکتر، در میان کلیه گروه‌های اجتماعی، تنها دولت حق مشروع گرفتن جان اعضای خود را دارد. دولت، در مقایسه با گروه‌های بزرگ، بدین دلیل طالب تعهدات گسترده‌تر است، چون بار بسیار سنگین تعهدات به دولت (علاو بر هزینه بالای تولید این کالاهای عمومی) معلول وابستگی نسبتاً بالای شهروندان است که در مقایسه با وابستگی اعضای دیگر گروه‌های بزرگ بیش‌تر است. بسیاری از سرمایه‌گذارانی که مردم در کشور زادگاه خود به عمل می‌آورند - سرمایه‌گذاری در روابط شخصی، در مهارت‌های زبانی و فرهنگی، در حرفه‌ها و در آموختن راه کارها - هزینه‌های کنار گذاشته شده‌ای است که شاید قابل انتقال به کشورهای دیگر نباشد. همه این عوامل، وابستگی شهروندان را تشدید می‌کند (همو: ۷۴-۷۳).

با این حال، وابستگی شهروندان کشورها به کالاهای عمومی به هیچ وجه یکسان نیست، میزان هزینه‌های خروج و ورود، آشکارا از فردی به فرد دیگر و از کشوری به کشور دیگر تفاوت اساسی دارد. شهروندان کشورهای کم‌توسعه‌ای که زبان ویژه‌ای دارند و دور از جوامع پیشرفته اقتصادی زندگی می‌کنند، ممکن است در مقایسه با شهروندان کشورهای بسیار توسعه‌یافته که مفتخر به زبانی جهانی‌تر و به لحاظ جغرافیایی بسیار نزدیک‌تر به دیگر جوامع توسعه‌یافته‌اند، هزینه‌های خروج بیش‌تری را (با فرض ثابت بودن سایر شرایط) متقبل می‌شوند. بدین ترتیب، این نظریه نشان می‌دهد که گستردگی تعهدات به یک کشور را - آن‌گونه که با شاخص‌هایی چون میزان مالیات سراسری آن و میزان مورد نیاز خدمت‌سربازی سنجیده می‌شود - باید حداقل تا اندازه‌ای، تابعی از میانگین میزان وابستگی شهروندان (هزینه‌های مهاجرت به اضافه هزینه‌های ورود به

1. Cross-national.

کشورهای دیگر) دانست. عوامل خاصی که وابستگی شهروندان را افزایش می‌دهد - از جمله عواملی چون سطح بالای زندگی، زبان ویژه و دورافتادگی جغرافیایی - را باید در تبیین گوناگونی‌های موجود در گستردگی این تعهدات و دیگر تعهدات اجتماعی دخالت داد (همو: ۷۴).

البته، پیروی از این تعهدات نهایتاً به ظرفیت کنترل دولت وابسته است. دولت‌ها در مقایسه با هر یک از گروه‌های تشکیل‌دهنده خود، بسیار بزرگ‌تر، ناهمگن‌تر و پیچیده‌ترند. از آن جایی که هر یک از این عوامل تفاوت‌گذار، هزینه‌های نظارت و کیفردهی را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد، هزینه‌های کنترل در کشورها بسیار بیش‌تر از گروه‌های کوچک‌تر است. مسلماً انتظامات و مراقبت‌های پلیسی، به خاطر هزینه‌های کنترلی که دارند، هرگز نمی‌توانند علت کافی نظم اجتماعی باشند. ولی اگر نظم اجتماعی تا حدی به کنترل وابسته است، پس دولت‌ها چگونه می‌توانند دستیابی بدان را همواره مدیریت کنند؟ در این جا بسیاری از نظریه‌پردازان، درونی کردن هنجاری را به عنوان راه‌حل ممکن مطرح می‌کنند، ولی به نظر هکتر نظریه انسجام گروهی پاسخی کاملاً متفاوت می‌دهد (همو: ۷۵ - ۷۴).

مطابق با این نظریه، کشورهای دارای بالاترین میزان پیروی از تعهدات اجتماعی، باید کشورهایی باشند که بیش‌ترین میزان اقتصادهای کنترلی را به خود اختصاص می‌دهند. این کنترل‌ها می‌توانند هم در سطح گروهی و هم بین‌سازمانی ایجاد شوند. کارآمدترین استراتژی‌های کنترل صرفه‌جویی است که بار سنگین کنترل را به درجات مختلف، از دولت به شهروندان انتقال می‌دهد. یکی از راه‌های انجام این کار، اتخاذ نهادهایی است که افراد را در گروه‌های بسیار منسجم قرار داده، سپس با اتصال این گروه‌ها به روابط، حدّ اعلای وابستگی و ظرفیت کنترل را به دست می‌آورند (همو: ۷۵).

### ۳. جنبش‌های اجتماعی

نظریه انتخاب عقلانی، به گفته «جان الستر» نظریه‌ای هنجارین است. این نظریه ناظر به کارآمدترین شیوه رسیدن به هدف در وضعیتی خاص است. به همین دلیل بسیاری از نوشته‌های مربوط به این نظریه، صرف شیوه‌های بناکردن نظام‌های سیاسی شده است (کرایب، ۱۳۷۸: ۸۸). بر همین مبنا، مایکل هکتر نظریه انسجام گروهی خود را به جنبش‌های اجتماعی بسط می‌دهد و به تبیین آن از منظر نظریه انتخاب عقلانی می‌پردازد. وی

این سؤال را مطرح می‌کند که چرا مردم به جنبش‌های اجتماعی می‌پیوندند و پس از پیوستن چرا به مشارکت خود ادامه می‌دهند؟

الگوی انتخاب عقلانی بر آن است که افراد به این علت در جنبش‌های اجتماعی درگیر می‌شوند که می‌پندارند این جنبش‌ها می‌توانند کاری برای آن‌ها انجام دهند. اما مسأله مهم این است که پس از درگیر شدن افراد، رهبران جنبش‌ها چگونه باید اعضا را در شرکت فعال نگه دارند و موانع از مفت‌سواری آن‌ها شوند؟ مفت‌سواری در این جا، عضویت در جنبش بدون عمل مشارکتی است.

دو راه‌حل در این زمینه وجود دارد. راه حل اول این است که رهبران باید اعضای بالفعل و بالقوه را به آرمان معتقد نگه دارند و آن‌ها را جدا از عقاید شخصی و عمیق بدان متعهد سازند. راه حل دیگر این است که باید مکانیزم‌های اجتماعی‌یی به منظور کنترل رفتار وجود داشته باشد که فراتر از ارزش ذاتی عقاید شخصی اعضای متعهد به جنبش باشد (هیوز و دیگران، ۱۹۹۹: ۴۶۳).

در سال ۱۹۶۸ «رزبیت کانتز»، گزارشی از سی گروه اجتماعی آمریکایی در قرن نوزدهم منتشر ساخت. وی نشان داد که گروه‌های موفق احتمالاً بیش از گروه‌های ناموفق از مکانیزم‌های افزایش‌دهنده تعهد استفاده کرده‌اند. «جان‌هال» در دهه ۱۹۸۰ داده‌های کانتز را مجدداً مورد تحلیل قرار داد و به چهار عامل دسترسی یافت که با موفقیت بلندمدت یکی از این گروه‌ها قویاً ارتباط داشت:

۱. زمینه قومی مشترک و یا زبان خارجی‌یی که اعضای گروه با آن صحبت می‌کردند.
۲. نوعی سلسله‌مراتب معنوی بین مقاماتی که دارای مراتب عالی اخلاقی بودند و سایر اعضا.
۳. اعتراف اجباری، که بر اساس آن تخطی فرد ممکن است پیش از اعتراف، به وسیله دیگر اعضا یا رهبران بر ملا شود.

۴. پوشیدن یونیفورم‌ها یا لباس‌های مخصوصی که اعضای گروه را از باقی جامعه جدا می‌کند.
- به نظر هکتر، جامعه «آمیش» نیز بر اساس همین معیارها عمل می‌کند. آن‌ها به آلمانی صحبت می‌کنند. رهبران و شیوخ مذهبی دارند و لباس‌هایی بسیار متفاوت از «انگلیسی‌ها» (غیر آمیش‌ها) می‌پوشند. کودکان تا زمان مدرسه به انگلیسی صحبت نمی‌کنند. اگر از فردی در جامعه آمیش خطایی سرزند، از وی دوری جسته می‌شود و فرد خاطی از جامعه طرد و از دوستان و خانواده منقطع می‌شود (همو: ۴۶۳).

سؤالی که در این جا پیش می آید این است که چگونه می توانیم اهمیت مکانیزم‌های کنترلی چون پوشیدن یونیفورم، وجود سلسله مراتب معنوی، اعتراف اجباری و قومیت مشترک یا زبان خارجی را تعیین کنیم؟ شاید در ابتدا، یک یا چند فقره از این مکانیزم‌های کنترلی برای استحکام پیوندهای ارتباطی اعضای گروه لازم باشد، ولی آیا این مکانیزم‌ها باید مبنای مستمری داشته باشند و یا این که اعتقاد به آرمان و جنبش و گروه کفایت می کند؟ (همو: ۴۶۳) پاسخ هکتر این است که اگر موفقیت جنبش‌های اجتماعی و اجتماعات هدفمند، به شدت اعتقاد و تعهد ناشی از اعتقاد وابسته باشد، می توانیم انتظار داشته باشیم که با افزوده شدن بر عمر این گروه‌ها، دیگر به مکانیزم‌های کنترل اجتماعی مشخص شده به وسیله هال نیازی نخواهد بود. محققان در گروه‌هایی که از همه قدیمی تر هستند و عمر طولانی تری داشته‌اند، میزان بالا و مستمر این مکانیزم‌های کنترل را مشاهده کرده‌اند. افراد، روابط خود با این گروه‌ها را به شکل احساس تعهد تجربه می کنند و می دانیم که اشتغالات گروهی منجر به دگرگونی‌هایی در هویت شخصی می گردد. این مطالعه هال نشان می دهد که این عوامل، در مقایسه با مکانیزم‌های کنترل در حفظ انسجام گروهی، اهمیت کم تری دارد. بنابراین استفاده از مکانیزم کنترل، عاملی است که عمر طولانی جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی را توجیه می کند (همو: ۴۶۳).

#### ۴. جامعه‌شناسی دین

هکتر همین مباحث را در مورد جامعه‌شناسی دین هم به کار می گیرد. همان گونه که قبلاً گفتیم، وی معتقد است که انسجام، نتیجه وابستگی، نظارت و مجازات است. ولی انسجام با ماهیت گروه نیز ارتباط دارد که این امر باعث می شود وی بین انواع گروه‌ها از طریق ماهیت کالاهای تولیدی مشترک تمایز قابل شود. به نظر هکتر، وابستگی برای تأمین تعهدات مورد نیاز گروه کافی نیست. دلیل آن، به علت وجود انگیزه مفت‌سواری، به ویژه در مورد گروه‌های بزرگ متفاوت است. هرچه گروه بزرگ تر باشد، باید اتکای آن به کنترل‌ها و کیف‌های رسمی در مورد عدم پیروی بیش تر شود. هکتر می گوید این امر درست است، ولی هرچه وابستگی اعضا زیاد باشد و با این حال گروه‌های زیادی نیز وجود داشته باشند، گروهی هست که یگانگی<sup>۱</sup> و حمایت را بیش از کالاهای مادی ارائه می دهد (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۴۲).

هکتر در تحلیلی که بحث «کوزر» از نهادهای اشتیاقی<sup>۱</sup> چون فرقه‌ها و احزاب انقلابی را به یاد می‌آورد، اجتماعات هدفمندی را که افراد غیرخویشاوند در آن عضویت دارند. اما کنی چون کمون‌های دهه ۱۹۶۰ یا اجتماعات رهبانی یا شبه‌رهبانی- مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر وی این اجتماعات، نمونه بارز گروه‌های الزام‌آوری هستند که اعضای‌شان به دنبال تأمین کالاها و مشترک - مثل احساس وحدت، دوستی، عشق و امنیت‌اند- کالاها و مشترکی که از وجود هماهنگی اجتماعی ناشی می‌شوند. به علاوه، بقای این اجتماعات دقیقاً بستگی به میزان استفاده آن‌ها از آن نوع مکانیزم‌های پیروی دارد که در موارد دیگر نیز موفقیت‌آمیز بوده‌اند (همو: ۳۴۲).

وی با تکیه بر این آراء و نیز به استفاده از نظریه کاهشگری نامتینی دین،<sup>۲</sup> به تبیین علل گرایش افراد به دین و گروه‌های مذهبی می‌پردازد. هکتر در این‌جا از نظریه «ویلیام جیمز» در مورد دین سود می‌جوید و ایجاد اطمینان و جودی و آرامش روحی را یکی از ویژگی‌های اساسی دین می‌داند. به نظر وی، انسان‌ها در طول زندگی خود در معرض انواع تهدیدها و ترس‌های مادی و روحی هستند و بنابراین دین ملجأ و پناهگاهی مناسب برای آن‌ها به شمار می‌رود. دین با تحویل این بی‌اطمینانی‌ها و عدم قطعیت‌ها آرامش و اطمینان و جودی را به آدمیان ارزانی داشته و این اطمینان و آرامش، کالایی مشترک محسوب می‌شود که به صورت فردی امکان دستیابی بدان وجود ندارد (هکتر، ۱۹۹۷: ۱۵۴ - ۱۵۳).

نظر هکتر این است که اجتماعاتی که سلسله‌مراتب رانفی می‌کنند، اعضای خود را برای غذا و مسکن، زیاد به گروه وابسته نمی‌سازند و تعهدات خاصی را که به ندرت دیر می‌پاید، اعمال نمی‌کنند. برعکس، اجتماعاتی همچون گروه‌های دینی که قادر به نظارت کامل بر کنش‌های اعضای خود هستند - مثلاً از طریق اماکن زندگی اشتراکی و جلسات منظم و تشریفاتی که هزینه‌های بسیار بالایی برای جلوگیری از ترک اعمال می‌کنند و کل پاداش‌ها را به طرز قابل توجهی با تأکید بر مالکیت اشتراکی جمع می‌سازند - احتمال بقای‌شان در درازمدت بیش‌تر است.

آرای هکتر در زمینه دین به وسیله استارک<sup>۳</sup> دنبال شده است. استارک از سه فرض شروع می‌کند، اول این که انسان‌ها در جستجوی آن‌چه که پاداش می‌دانند و پرهیز از هر آن‌چه خسران می‌خوانند، هستند؛ دوم

1. greedy institutions.

2. Uncertainty - Reduction Theory of Religion

3. Stark.



این که کنش انسانها موکول به مجموعه‌ای از سیستم آماده‌سازی اطلاعات است که وظیفه‌اش کشف مسائل و کوشش برای حل آنها است؛ سوم این که بعضی از پاداش‌های مطلوب محدود و حتی نایابند. از اصل سوم است که تحلیل انتخاب عقلانی دین نتیجه می‌شود. پاداش‌های محدود و نایاب دارای بدینند که جانشین پاداش‌های مطلوب می‌شوند. بدیل‌های مختلفی در زندگی اجتماعی به وجود آمده است، لکن مهم‌ترین نوع بدیل مربوط به دین است. مفهوم دیگر نیز در این رابطه معرفی می‌شود که عبارتند از قدرت و پرهیزکاری. با این مفاهیم، استارک سه قضیه را در باب دین عرضه می‌کند. اول، قدرت یک فرد یا یک گروه رابطه منفی با قبول بدیل‌های کمیاب دارد. کسی که قدرت فراهم کردن یک زندگانی مرفه را در دنیا دارد، بدیلش در حد یک زندگانی مرفه نیست، ولی برای یک فقیر ممکن است چنین باشد. استارک این را شکل فرقه‌ای دین می‌داند. دوم، قدرت یک فرد یا یک گروه رابطه مثبت با کنترل سازمان دینی و با اخذ پاداش از سازمان‌های دینی دارد. این نیز شکل کلیسایی<sup>۲</sup> دین خوانده شده است. مفهوم سوم که بیشتر از دو تای دیگر برای استارک اهمیت دارد، این است که بدون توجه به قدرت، هر فرد یا گروهی به دنبال بدیل‌هایی از پاداش‌های مطلوبند که در جهان ما وجود ندارند (استارک، ۱۹۹۸). حیات سرمدی یک خواسته مطلوب آدمیان بوده است و از طرف دیگر بشر می‌داند که در این دنیا به زندگانی جاویدان نخواهد رسید. بنابراین انسان‌ها به پرهیزکاری و خویشتنداری متوسل می‌شوند تا جاودانی آخرت را برای خود تضمین کنند. به علاوه حتی پاداش‌های این جهانی با مصرف آنها از بین خواهند رفت (همو: ۱۹). دین ارائه‌دهنده بدیل‌های عام برای همه پاداش‌های نایاب یا کمیابی است که در دسترس همگان نیست یا اگر هم باشد، تمام‌شدنی است.

## ۵. مطالعات قومی و نژادی

کاربرد نظریه انتخاب عقلانی در مطالعات جامعه‌شناختی مربوط به نژاد و قومیت نسبتاً نادر است و بیش‌تر ضمنی است تا آشکار. این نوع مطالعات، بیش‌تر به کار مردم‌نگاران و انسان‌شناسان اجتماعی محدود بوده است. در دهه گذشته، همه اهداف و مقاصد این ریافت، دست‌کم بر حسب آثار جامعه‌شناختی کلان از بین رفته، هر چند که بقایای آن به‌ویژه در حوزه‌های پراهمیت هم چنان باقی مانده است. حتی قوی‌ترین طرفداران این کاربرد، همچون مایکل هکتر، در مورد سودمندی آن تردیدهایی جدی روا داشته‌اند (راتکلیف، ۲۰۰۱: ۲۰۰).

1. Sectlike.

2. Churchlike.

در مطالعات مربوط به قومیت، نکته مهم در نظریه انتخاب عقلانی - که آن را از رهیافت‌های کهن‌گرا<sup>(۸)</sup> متمایز می‌کند - تأکید بر نقش عامل انسانی در برابر تحدید ساختاری است. این مسأله علت اصلی نگرانی منکور آلسون بود؛ زیرا وی در صدد بود توضیح دهد چرا برخی افراد در موقعیت ساختاری یکسان، آزادی عمل دارند (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

هکتر خود در نقد رهیافت ساختاری قومیت چنین می‌گوید:

انتخاب عقلانی، رفتار افراد را تابعی از تعامل تحدید ساختاری و ترجیحات مستقل فردی در نظر می‌گیرد. ساختار، در بادی امر حدودی را که افراد تحت آن عمل می‌کنند، کمابیش تعیین می‌کند. در درون این محدوده، آن‌ها با انواع مسیرهای ممکن کنش مواجه می‌شوند. اما مسیر کنشی که نهایتاً انتخاب می‌شود، به طور عقلانی گزینش می‌شود. هنگامی که فرض می‌شود ترجیحات فردی، شناخته شده و به لحاظ زمانی پابدارند، رفتار را می‌توان به صورت هر نوع ترکیبی از حدود ساختاری پیش‌بینی نمود (هکتر، ۱۹۹۶: ۹۰).

هکتر، دو نظریه در مورد مطالعات قومی و نژادی دارد: نظریه استعمار داخلی<sup>۱</sup> و نظریه انتخاب عقلانی.

## ۶. نظریه استعمار داخلی

هکتر در این نظریه بر این نکته تأکید می‌کند که همبستگی قومی ممکن است در داخل یک جامعه ملی در حال ظهور، در نتیجه تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای میان یک مرکز فرهنگی متمایز و جمعیت پیرامون آن تقویت شود. نگرانی عمده نخبگان مرکز، حفظ و تداوم «وابستگی ابزاری» جمعیت پیرامون است. در چنین وضعیتی، عوامل فرهنگ‌ساز به صورت ویژگی‌های کهن باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به عناصر تبعیض سیاسی می‌شود. اعضای گروه‌های پیرامونی، در صدد برمی‌آیند که از عوامل فرهنگ‌ساز به عنوان اهرم‌هایی برای پایان دادن به نظم غالب یا غیرمشروع ساختن آن استفاده کنند. چالش‌های ساختاری گروه تابع پیرامونی، به‌ویژه هنگامی که گروه از نظر جغرافیایی در منطقه خاصی متمرکز باشد، ممکن است چه به عنوان هدفی استراتژیک و چه به عنوان موضعی مناسب برای چانه‌زنی، شکل خواست‌های تجزیه‌طلبانه به خود گیرد (احمدی، ۱۳۸۲: ک ۱۵۶).

بر نظریه استعمار داخلی، انتقادهای زیادی وارد شد که هکتر در آثار بعدی خود به تعدیل آن پرداخت. وی کاستی‌ها و محدودیت‌های این رهیافت را تأیید می‌کند و می‌گوید:

در کتاب نخست خود، *استعمار داخلی*، که هدف آن تبیین علل ناسیونالیسم در تاریخ جدید بریتانیاست، شدیداً تحت تأثیر مباحث ساختار گرایانه قرار داشتم؛ اما بعدها به محدودیت‌های این رهیافت پی بردم و به این نتیجه رسیدم که تبیین‌های ساختاری برای هر نوع تحلیلی مناسب نیستند. این رهیافت‌ها، کمک چندانی به تبیین چگونگی و اکثس گروه‌های خاص نسبت به شرایط و مقتضیات نمی‌کنند (هکتر به نقل از احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۷).<sup>(۹)</sup>

## ۲. نظر به انتخاب عقلانی

به نظر هکتر، نظریه انتخاب عقلانی رهیافتی است که بیش‌ترین امید را برای رسیدن به درجه بالاتری از اجماع نظری در زمینه مسأله قومیت و روابط نژادی پدید می‌آورد. به اعتقاد او، اعضای هر گروه قومی فقط زمانی در اقدام جمعی مشارکت می‌کنند که به این نتیجه رسیده باشند که از این طریق نفعی شخصی عاید آن‌ها می‌شود. به نظر هکتر، جنبش اجتماعی قومی زمانی شکل می‌گیرد که تعدادی کافی از اعضای گروه برای مشارکت در آن توافق کنند و حساب‌گران و عاقبت‌اندیشان تنها هنگامی به این کار تن در می‌دهند که منافع مورد انتظارشان بیش از زیان‌های احتمالی باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

## ۸. نقد آراء هکتر

نظریه انتخاب عقلانی توجه زیادی را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است. برخی عقیده دارند که باید جای بامزلتی را به آن‌ها به عنوان اساس نظریه جامعه‌شناختی در قرن بعد اعطا نمود. برخی دیگر، آن‌ها را نظریه‌هایی بناشده بر دیدگاهی ناقص و ناکامل از ماهیت انسانی، ناتوان از تبیین بسیاری از علائق عمده جامعه‌شناختی و یا گرایش این همان‌گونه می‌دانند که اول و پیشاپیش فرض می‌کنند که کنش‌ها باید عقلانی باشند و سپس آن‌ها را به همان صورت تبیین می‌کنند. در این جا، به مهم‌ترین آراء مطرح در مورد نظریه انتخاب عقلانی می‌پردازیم.

به نظر «جورج ریتزر» هکتر بیش از آن که خواسته باشد رهیافتی تلفیقی بین سطوح خرد و کلان به وجود آورد، گرایش به هواداری از نظریه انتخاب عقلانی و مخالفت با رهیافت‌های هنجارگرا و ساختاری داشته است. به عقیده «دبرا فریدمن» نیز کوشش‌های پیشین، که در جهت توضیح پدیده‌های جامعه‌شناختی کلان از طریق

کاربرد نظریه‌های انتخاب عقلانی انجام گرفته‌اند، در جهت هواداری از شایستگی این نظریه‌ها در برابر نظریه‌های هنجارگرا و ساختاری استدلال کرده‌اند. فریدمن در بررسی خود از اعتصاب‌ها، رهیافت تلفیقی تری را به دست می‌دهد و عوامل انتخاب عقلانی بی‌چون محاسبات کارگران از میزان سود و زیان‌های اعتصاب را با عواملی ساختاری هم‌چون بازار کار، سوددهی شرکت و نظایر آن ترکیب می‌کند (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۱۱).

به نظر «رنالد کالینز» سنت انتخاب عقلانی و مبادله، گرایش بیش‌تری به محدود بودن در بعد خرد داشته است. در این نظریه، خود، ذهن، آگاهی، زبان، موقعیت یا ساخت اجتماعی واقعیت، چندان مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد. البته در مفهوم اساسی مبادله، چیزی وجود ندارد که از درون مانع توسعه بعد ذهنی گردد، اما لحن حاکم بر آن، حتی اگر برخی افراط‌های جزم‌گرایانه رفتارگرایی را نیز منکر شوند، تنگ‌نظرانه است. به همین دلیل، سنت نظریه مبادله در میان دیگر اردوگاه‌های نظری به خاطر عدم‌ظرافت و توجه به جنبه‌های انسانی زندگی شهرت یافته است. به نظر کالینز، این مسائل را نباید پیامد ضروری نظریه انتخاب عقلانی دانست، بلکه نشان‌دهنده ضعفی است که در شیوه به کارستن این نظریه وجود دارد (کالینز، ۱۹۹۷: ۳۵۶-۳۵۵).

کالینز تأکید می‌کند که قدرت دیدگاه انتخاب عقلانی در تبیین و پیش‌بینی، یک این همان‌گویی است. کالینز می‌گوید اگر این اصل را که رفتار از طریق پیشینه‌سازی و تحت برخی شرایط برانگیخته می‌شود به عنوان هسته تحلیلی رهیافت انتخاب عقلانی در نظر گیریم، این بدان معنی است که آن‌چه در تعاملات اجتماعی رخ می‌دهد، از طریق نسبت بین پاداش کنش‌های بدیل و هزینه آن‌ها تعیین می‌شود. به نظر وی، تحقیقات بسیاری که درباره رفتار انسانی انجام شده، نشان می‌دهد که مردم در واقع زیاد هم حسابگرانه عمل نمی‌کنند. از سوی دیگر، تحلیل «روش‌شناسی قومی» از این که ما امور را چه قدر ساده و بدیهی می‌انگاریم گرچه به بافت موقعیت خرد نزدیک‌تر است. اما انسان‌ها بدون انجام محاسبه‌های گسترده و قرار گرفتن در درون فرض‌های پیش‌زمینه‌ای به شکل محافظه‌کارانه، در درون حدود شناختی محصور خود عمل می‌کنند. این نکته‌ای است که به عقیده کالینز، باید نظر ما را در مورد انتخاب عقلانی به عنوان مدلی کارآمد در تحلیل رفتار انسانی تعدیل کند. با این حال، این رهیافت لزوماً بی‌اعتبار نیست، بلکه باید اصطلاح انتخاب عقلانی را اساساً استعماری بدانیم و نه توصیفی از فرایندهای ذهنی و آگاهانه افراد، ممکن است در طی زمان و در درون محدودیت‌ها، مسیر رفتار به گونه‌ای باشد که بتوان آن را پیش‌بینی نمود. علاوه بر آن، در بسیاری از موقعیت‌ها، ملاحظات مادی غالب می‌شوند و زمینه‌ای را فراهم می‌سازند که بر اساس آن می‌توان پیش‌بینی‌های درستی به عمل آورد.

کالینز، بر ضعف مهم دیگر نظریه‌های انتخاب عقلانی یعنی غفلت آن‌ها از عواطف نیز تأکید می‌کند. بسیاری از چیزهایی را که مردم می‌خواهند و محرک آن‌هاست، نمی‌توان بر اساس مقیاس‌های رایج سنجش نمود چون اصلاً مادی نیستند. به نظر وی، باید عواطف را بیش از پاداش‌های مادی، نیروی اولیه محرک کنش‌های انسانی دانست. آن‌چه را که وی انرژی عاطفی می‌نامد، می‌توان به صورت پیوستاری از اطمینان، اشتیاق و خوشبختی گرفته تا افسردگی و اندوه در نظر گرفت. بنابراین، اهداف مادی را باید تنها یکی از مواردی دانست که مردم برای حفظ یا افزایش میزان انرژی عاطفی خود دنبال می‌کنند و نه چیزی که در تبیین انگیزه‌ها و رفتارها لزوماً به عنوان اصل اولیه در نظر گرفته می‌شود. به عقیده کالینز، نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی باید کالاهای انسانی مهم‌تر به‌ویژه پیامدهای عاطفی انسجام و پیوستگی، احساس لذت از نفس سلطه و نیز انواع نمادین مواردی از این دست را در کار خود بگنجانند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۶۵؛ کالینز، ۱۹۹۷: ۳۵۵).

کالینز معتقد است که نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی در تحلیل قشربندی و به‌ویژه قدرت سرکوبگر<sup>۱</sup> ضعیف عمل می‌کنند. دیدگاه‌های مربوط به قشربندی در این نظریه‌ها، شباهت زیادی با توجیه کارکردگرایانه نابرابری به شکل پاداش مشارکت بیش‌تر صاحبان قدرت دارد. فقدان مفاهیم واقع‌گرایانه این مکسب از منابع قدرت (نظیر جنبه‌های عاطفی بسیج گروهی)، آن را در مقایسه با نظریه‌های کلان قشربندی، تضاد سیاسی و اقتصادی ناشیانه می‌سازد. این ضعف‌ها شاید ذاتی این نظریه‌ها نباشد. جزء منفعت‌جویی در این نظریه، می‌تواند زمینه‌ای برای نوعی نظریه تضاد باشد، اما با آوردن قضایای دیگری هنگام تحلیل قدرت یا ساختار کلان، از راه اصلی خود منحرف می‌شود (کالینز، ۱۹۹۷: ۳۵۵).

علاوه بر مسائل فوق، مسائل عمیق‌تری نیز در خود مدل اصلی وجود دارد که به عقیده کالینز اگر این نظریه می‌خواهد به عنوان نظریه‌ای تبیین‌کننده مورد استفاده قرار گیرد؛ باید با آن‌ها مواجه شود. مسأله حدود شناخت انسانی از مهم‌ترین آن‌هاست. به نظر برخی محققان، انسان نمی‌تواند به شکل کاملاً عقلانی و حسابگرانه عمل کند. حتی یک کامپیوتر نیز نمی‌تواند این محاسبات را برای موقعیت پیچیده‌ای همچون بازی شطرنج انجام دهد؛ زیرا زنجیره رویدادهای احتمالی آن قدر زیادی است که قابل کنترل نیست. علاوه بر آن، هنگامی که انسان‌ها در موقعیت‌های پیچیده‌ای مانند مدیریت یک سازمان قرار می‌گیرند، نمی‌توانند همه چیز را در آن واحد و به طور همزمان پیشینه‌سازی کنند. نبود یک مقیاس عام، نقش مهمی در توانایی‌های شناختی محدود انسان‌های

1. Coercive power.

زندگی واقعی دارد. همین امر باعث می شود که فرایندها، پیامدهای قطعی نداشته باشند. این بدان معنی نیست که افراد از تلاش برای کسب پاداش و اجتناب از هزینه دست برمی دارند، بلکه به این معنی است که آن‌ها در مسیر خود نه با دقت مکانیکی که به شکلی مبهم<sup>۱</sup> و غیر دقیق حرکت می کنند (همو: ۳۵۶).

نظر به این محدودیت‌ها، ممکن است تصور شود که نظریه‌های انتخاب عقلانی و مبادله را باید به کلی به نفع رهیافتی صرفاً تفسیری - ذهنی، یا نوعی تحلیل صرفاً فرهنگی، یا اجتناب کامل از بعد فردی - خرد رها کرد. به عقیده کالینز، این راه حل بیش از حد سختگیرانه است.

واقعیت این است که افراد، انگیزش‌هایی در موقعیت‌های اجتماعی دارند و به نظر می‌رسد گزینه‌های مطلوب را برمی‌گزینند، از گزینه‌های نامطلوب اجتناب می‌ورزند. این نظریه‌ها، نقاط قوتی دارند که ارزش آن را دارد که حتی الامکان در حفظ آن‌ها بکوشیم. در واقع، شاید بتوان این رهیافت را حتی با رهیافت‌های مخالف آن نظیر مردم‌روشناسی و کنش‌مقابل نمادین تلفیق کرد. به عقیده کالینز، ضعف نظریه‌های انتخاب عقلانی و مبادله این است که خود را از باقی نظریه جامعه‌شناختی منقطع ساخته، از نوعی بینش تنگ فایده‌گرایانه که گاهی با ایدئولوژی کارکردگرایانه ترکیب می‌شود، حمایت می‌کند. اما این ویژگی‌ها را نباید ضروری آن نظریه‌ها دانست (همو: ۳۵۷-۳۵۶).

«نل اسملسر» بر غفلت نظریه انتخاب عقلانی از عواطف و احساسات تأکید می‌کند، اما وی پاسخ را نهفته در مقیاسی متفاوت و فراگیر مبتنی بر انرژی عاطفی نمی‌داند. در عوض، وی فرض این نظریه را که یک مسیر کنش را می‌توان آشکارا مطلوب، مسیر دیگر را نامطلوب و بنابراین انتخاب بهینه (عقلانی) را روشن دانست، مورد انتقاد قرار می‌دهد. به نظر وی، واقعیت آن است که زندگی انسان و عواطف وی هرگز یکسان نیست. یکی از بنیان‌های روانشناختی انسان، ابهام<sup>۲</sup> است که در نظریه انتخاب عقلانی نادیده گرفته می‌شود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۶۵).

به نظر «والاس و وولف»، با این که انسان‌شناسی نقش مهمی در نگاه به جامعه به عنوان شبکه‌ای از مبادلات دارد که از طریق هنجار داد و ستد مقرر می‌شود، نظریه پردازان انتخاب عقلانی قضایای اساسی خود را بیش‌تر بر اساس اقتصاد بنا می‌کند. این نظریه‌پردازان، به طور کلی علاقه‌ای به تبیین ریشه‌های عقاید، ارزش‌ها و سلیقه‌های

1. Mushy.

2. ambivalence.

افراد ندارند، بلکه آن‌ها را مفروض می‌پندارند و خود را محدود به رفتار برآمده از آن‌ها می‌کنند. این تمرکز بر کنش عقلانی و هدفمند، مواردی را نیز که باید درباره نقش عواطف در تبیین رفتار آدمی مورد توجه قرار گیرد، محدود می‌کند. البته این تمرکز آن‌گونه هم که به نظر می‌رسد، محدود کننده نیست؛ زیرا تعداد نسبتاً زیادی از تمایلات اساسی و عام انسانی وجود دارد که افراد به شیوه‌ای کمابیش آگاهانه و هدفمند به دنبال تحقق آن‌ها هستند. اگر نظریه پردازان انتخاب عقلانی، افراد را بیش از حد جویای پول، قدرت، احترام اجتماعی و البته بقا ندانند، می‌توانند نظریه‌های دقیق‌تری درباره دوستی، تفاوت‌های منزلتی و نارضایتی اجتماعی تدوین کنند (همو: ۳۰۲-۳۰۱).

گذشته از آن، نظریه انتخاب عقلانی نیز پاسخ دقیقی به مسأله عوامل مؤثر بر حفظ و ثبات جامعه و تبیین رفتار گروهی نمی‌دهد. این نظریه، با آغاز کردن از دیدگاه فرد عقلانی، سؤال را به شکل تازه‌ای درمی‌آورد و با این کار، دقیقاً نشان می‌دهد که چقدر دشوار است هم نظم اجتماعی و هم کنش گروهی یا جمعی را توأمان تبیین کنیم (همو: ۳۳۸).

«کالهن و همکاران» وی نیز از زبان منتقدان، چند اتهام مهم بر دیدگاه‌های انتخاب عقلانی و نظریه مبادله وارد دانسته‌اند. نخست، بسیاری استدلال می‌کنند که قضایای اساسی رفتاری نظریه انتخاب عقلانی نادرست‌اند. مردم صرفاً به خاطر منافع شخصی‌شان بهینه‌سازی نمی‌کنند، بلکه بر اساس عادات، هنجارها و یا کاملاً به شکل غیرعقلانی عمل می‌کنند. در برابر این انتقاد، برخی نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی، مفهوم عقلانیت را بسط می‌دهند (مثلاً عملی ظاهراً غیرعقلانی - مثل انداختن خود بر روی یک نارنجک - با شهرتی که فرد به عنوان یک قهرمان به دست می‌آورد، تبدیل به عملی عقلانی می‌شود)، ولی چنین تمهیداتی بلافاصله به این همان‌گویی می‌انجامد. یعنی اگر افراد همیشه به شکل عقلانی رفتار می‌کنند، پس هر مسیر کنشی طبق این تعریف عقلانی است. دوم، منتقدان خاطر نشان می‌سازند که روابط پیچیده موجود در تعامل، پیش‌بینی پیامدهای آینده را غیرممکن می‌سازد. بنابراین، مدل‌های ساده انتخاب عقلانی که با قضاوت در مورد آینده به افراد متکی هستند، غیر واقع‌بینانه پنداشته می‌شوند. سرانجام، منتقدان دیگر نیز استدلال می‌کنند که با تمرکز مستقیم بر ابعاد سطح کلان سازمان اجتماعی بهتر می‌توان به جامعه‌شناسی خدمت کرد و جسجوی مدلی خُرد از رفتار کلان تمرینش نیست (کالهن و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۵).

با این حال، به گفته کالهن و همکاران وی، نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی هم‌چنان اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. یکی از امتیازات مهمی که این نظریه‌ها دارند، مقتصدانه بودن آن‌هاست، یعنی با قضایای نظری بسیار ساده توانایی تبیین بالایی دارند. تا حد زیادی به همین دلیل است که مورد استفاده مدل‌سازی رایانه‌ای و جامعه‌شناسی ریاضی قرار می‌گیرند. نظریه انتخاب عقلانی هم‌چنین کمک می‌کند تا قضایای بسیار روشن‌تری در مورد رفتار انسانی بسازیم که در کارهای تجربی‌یی که مجموعه‌های بزرگ تصمیم را مورد توجه قرار می‌دهند، ثمربخش باشد؛ مثلاً در مطالعات جمعیت‌شناختی که نیاز به ایجاد رابطه بین تصمیم‌های والدین در داشتن تعداد خاصی از فرزندان و نرخ‌های باروری کلی یا الگوهای رشد جمعیت وجود دارد. به علاوه، یکی از فواید نظریه مبادله و انتخاب عقلانی این بوده که مجموعه‌ای از بنیان‌های خرد برای نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی مانند نظریه سیستم‌ها فراهم ساخته است (همو: ۸۶).

به نظر «زیگموند باومن»، دنیای مدرن واقعاً بر همان روش نظریه انتخاب عقلانی حرکت کرده است، یعنی بر حسب ترجیحات کوتاه‌مدت و ایزاری تنظیم شده در درون یک قلمرو معین. هر وجهی از زندگی اجتماعی، افراد را به عمل مطابق با منافع کوتاه‌مدت، محدود و خودخواهانه وادار می‌کند. ما تنها بر اساس همین اصل زندگی می‌کنیم و همان چیزی را انجام می‌دهیم که بر حسب منافع شخصی آنی، عقلانی می‌پنداریم. این اصل، شامل جستجوی وسایل، اطاعت از دستورها و همشکلی با هنجارهای اجتماعی، قطع نظر از محتوای اخلاقی آن‌هاست. این اصل، به معنی مقدم دانستن پیشرفت شخصی یا صیانت نفس، قطع نظر از هزینه اخلاقی آن نیز هست. ما تبدیل به نوع جدیدی از بورژوا می‌شویم، نه انسانی کانتی که برای خویش بیاندیشیم و قضاوت کنیم، بلکه «انسان توده‌واری»<sup>۲</sup> (عبارتی عاریت گرفته شده از هانا آرنت) که بدون هیچ احساس یا دشمنی‌یی می‌کشیم تنها به این دلیل که شغل ماست، یا در خدمت حکومتی هستیم، یا وسیله مؤثری است برای هدفی معین، یا تمهید به انجام آنیم و یا به این دلیل که هر کس دیگری نیز چنین می‌کند. انجام انتخاب‌های عقلانی صرف، بدون توجه به اخلاق، همانا نشانه شخص این نوع اجتماعی است. باومن معتقد است که با ترکیب بسیاری از همین انتخاب‌های عقلانی بوده است که یهودیان اروپا دستگیر شده و به قتل رسیده‌اند. به نظر وی، مادامی که ما در درون همین الگوی عقلانی زندگی می‌کنیم، نقش ضدبشری ایفا می‌کنیم (فاین و هرش، ۲۰۰۱: ۱۸۵).

1. parsimony.

2. Mass man.



به عقیده «یان کرایب»، اگر نظریه انتخاب عقلانی را نظریه خاص بدانیم و نه عام، می‌توان یکی از ابعاد عمل آدمی را بر اساس آن تبیین نمود و این همان بعدی است که شاید در جوامع مدرن مهم‌تر از سایر جوامع باشد. البته، کارهای بسیار مهم دیگری نیز هست که ما انجام می‌دهیم و نظریه انتخاب عقلانی از آن‌ها غافل است، ولی قدر مسلم این است که از عقل‌اِزاری هم استفاده می‌کنیم. اگر چه مدل‌هایی که این نظریه می‌سازد، چیزی درباره جهان نمی‌گوید، اما وسیله‌ای برای راه بردن به درون جهان در اختیارمان می‌گذارد؛ قسمی شبکه که در برابر آن می‌توانیم به تدریج پی به پیچیدگی بریم (کرایب، ۱۳۷۸: ۹۸).

## ۹. نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی و تحلیل نظریه انتخاب عقلانی و آراء مایکل هکتر پرداختیم. این نظریه، تقریباً یکی از نظریه‌های تازه در جامعه‌شناسی است که در صدد است خود را با قدرت به دنیای جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی معرفی کند.

در فصل اول، سرگذشت و خاستگاه‌های فکری نظریه انتخاب عقلانی را نشان دادیم. گفتیم که این نظریه، گرچه هم‌سرنوشت با نظریه مبادله است و اشتراکات بسیاری با آن دارد، از بسیاری جهات با آن متفاوت است. نظریه انتخاب عقلانی، بر دو مفهوم اصلی روشنگری یعنی عقل و آزادی استوار است و بنابراین، ریشه‌های آن را نیز می‌توان در فلسفه و علوم انسانی عصر مدرن یافت. نظریه‌های اقتصاددان‌های بزرگی چون آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و بعدها منکور آلسون به شدت بر این نظریه تأثیر گذاشته‌اند. سایه روان‌شناسی جدید، به‌ویژه رفتارگرایی و کارهای کسانی چون بی. اف. اسکینر و جان بی. واتسون بر این نظریه هم‌چنان مستدام است. انسان‌شناسی نیز، با توسعه مفهوم مبادله - هر چند به شکلی متفاوت با منظور نظریه‌پردازان مبادله و انتخاب عقلانی - یکی از مفاهیم مهم این نظریه‌ها را در اختیار آن‌ها نهاده است.

درین آباء جامعه‌شناسی، جورج زیمل از همه بیش‌تر بر این دو رهیافت تأثیرگذار بود. وی با تأکید بر مفهوم مبادله به عنوان یکی از اشکال اجتماعی پایدار در تعاملات انسانی، تأثیر زیادی بر نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی گذاشت. ماکس وبر نیز با سنخ‌بندی انواع عقلانیت خود، یکی دیگر از مفاهیم مهم این نظریه یعنی عقلانیت را مفهوم‌سازی کرد که از آن میان، در این نظریه بر عقلانیت ابزاری بیش از همه تأکید می‌شود.

در بخش دوم، بر آراء و نظریه‌های مایکل هکتر تمرکز کردیم. ابتدا آرای روش‌شناختی وی را بررسی کردیم وی را هم‌صدا با کارل پوپر یافتیم. آن‌گاه، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های نظری هکتر، یعنی برقراری پیوند بین سطوح خرد و کلان را که وی در اغلب آثار خود دنبال می‌کند، مورد بررسی قرار دادیم. بدین منظور، وی نظریه‌های کلان‌نگری چون ساختارگرایی و تضاد را مورد انتقاد قرار داده و با ارائه نظریه انسجام گروهی، در پی تبیین پدیده‌های کلان اجتماعی چون نظم و ساختار است. به نظر وی، انسجام گروهی (پدیده‌ای کلان)، تابعی از دو عنصر (خرد) است: ۱. گستردگی تعهدات مشترک و ۲. میزان پیروی از این تعهدات در عمل. حوزه‌های گوناگونی که هکتر در ادامه بحث تلفیق خرد و کلان بدان می‌پردازد، مانند جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی دین، مطالعات قومی و نژادی و ... همگی در راستای همین طرح اولیه پیونددهنده خرد و کلان قرار دارند که از مهم‌ترین مسایل جامعه‌شناسی امروز به‌شمار می‌رود.

در بخش سوم، به مهم‌ترین انتقادهای وارده بر نظریه انتخاب عقلانی اشاره کردیم. مهم‌ترین انتقادهای مطرح‌شده در این مقاله، از آن‌رندال کالینز است که این نظریه را این‌همان‌گویانه دانسته و تلاش‌های طرفداران آن به‌ویژه مایکل هکتر را در جهت تلفیق بین سطوح خرد و کلان چندان موفقیت‌آمیز ندانسته است. انتقاد زیگموند باومن، در واقع نه بر نظریه‌های انتخاب عقلانی، بلکه بر روشنگری و مدرنیته است که عقلانیت ابزاری مؤلفه اصلی آن به‌شمار می‌رود. غلبه این نوع عقلانیت بر جوامع مدرن، باعث بروز فجایی چون قتل‌عام‌ها و جنایات دیگر شده که باید آن‌ها را جزو لاینفک مدرنیته به‌شمار آورد. به نظر باومن، نظریه انتخاب عقلانی را باید وارث به‌حق مدرنیته و فلسفه روشنگری دانست؛ چرا که بر معنایی از خرد و عقلانیت تأکید می‌کند که در مدرنیته غلبه یافته است.

یان کرایب نیز عقیده دارد که نظریه انتخاب عقلانی، بیش‌تر یک نظریه خاص است تا عام و تنها بخشی از رفتار انسانی - هرچند مهم‌ترین بخش آن - یعنی رفتار عقلانی را در جامعه مدرن تبیین می‌کند و از تبیین باقی رفتارها ناتوان است.

با این حال، همه منتقدان فوق، در مجموع نظریه انتخاب عقلانی را بااهمیت دیده و وجود آن را برای رشته جامعه‌شناسی در تحلیل مسایل و پدیده‌های جدید ضروری دانسته‌اند، به‌ویژه وقتی توجه کنیم که چگونه انسان‌ها سعی دارند کنش‌های غیرعقلانی خود را هم عقلانی جلوه دهند.

## یادداشت‌ها

۱. عقلانیت ابزاری، عقلانیتی است که معطوف به اهدافی ویژه با ابزار مشخص عینی است. به خصوص آن که هدف و ابزار هماهنگ با هم و قابل ارزیابی باشند.
۲. در این نظریه‌ها، «عقلانی» به معنای «کارآمد» است.
۳. لازم به گفتن است که منظور از کالا در این جا، صرفاً کالاهای اقتصادی نیست، بلکه همان گونه که در ادامه نیز روشن خواهد شد، هر پدیده‌ای که وجود آن به نیروی مشترک جمعی وابسته باشد، کالا قلمداد می‌شود. این از تعریف اقتصادی کالا یعنی «هر چیزی که حاوی استعمال و مبادله باشد» متفاوت است. اطلاق عنوان کالا بر این نوع پدیده‌ها، صرفاً از حیث تأکید بر بعد عقلانی آن‌هاست.
۴. شاخه‌ای از مسیحیت که در سال ۱۸۳۰ بنا نهاده شده است. این گروه بر پیروی از سنت و خودداری از استفاده از ابزارها و وسایل مدرن تأکید می‌کنند.
۵. Free-Riding این اصطلاح به مواردی اشاره دارد که انسان‌هایی بی می‌برند که می‌توانند بدون کوششی از جانب خودشان با ارائه تلاش‌ها در مقابل تلاش دیگران، حاصل دسترنج دیگران را به یغما برند. یا به معنی آن است که فرد به‌ظاهر عضو گروه یا جنبشی باشد، ولی در عمل مشارکتی در آرمان‌های آن داشته باشد.
۶. "Sanctioning" در این جا دقیقاً معادل «کیفردهی» و به معنای پاداش و تنبیه، هر دو است. رک: فرهنگ معین، ذیل مدخل کیفر.
۷. Sheteti: روستاها و شهرهای یهودی‌نشین در ارویای شرقی (فرهنگ و بستر).
۸. به‌طور کلی، دو مکتب در مطالعات قومی وجود دارد که عبارت‌اند از کهن‌گرایی (Primordialism)، و مدرنیسم یا ابزارگرایی، کهن‌گرایان، قومیت را پدیده‌ای کهن یا عنصر اساسی مورد نظر بشر می‌دانند و بر اهمیت روابط مبتنی بر زبان، مذهب و نژاد تأکید می‌کنند. مدرنیست‌ها یا ابزارگرایان معتقدند که قومیت و ملت قبل از آن که طبعی یا عناصر ضروری در بطن جامعه و تاریخ باشند، پدیده‌هایی جدید و محصول تحولات مدرن نظیر سرمایه‌داری مستند (احمدی)،

## فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۲): قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴): نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- کرایب، این (۱۳۷۸): نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه مجوبه مهاجر، تهران، انتشارات سروش.
- Abel, Peter in Kuper, Adam & Jessica Kuper (2003): *The Social Sciences Encyclopedia*. London and New York: Routledge.
- Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (2001): "Introduction", In Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (eds). *Rational Choice Theory: Resisting Colonization*. USA & Canada: Routledge.
- ASU %20 choll 20% Global 20% Studies 20% 20% Faculty 20% & 20 st... 2005/09/05.
- Calhoun, Craige et. Al (2002): *Contemporary Sociological Theory*, Great Britain: Blackwell Publishers Ltd.
- Collins, Randall (1997): *Theoretical Sociology*, New Delhi: RAWAT PUBLICATIONS.
- Fine, Robert & David Hissh (2001): "the decision to commit a crime against humainty". In Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (eds). *Rational Choice Theory: Resisting Colonization*. USA & Canada: Routledge.
- Hechter Michael (1997): "Religion and Rational Choice Theory". In Young A. Lawrence(ed). *Rational Choice Theory and religion*. New York & London. Routledge.
- \_\_\_\_\_ (1996): "Ethnicity and Rational Choice Theory". In John Hutchinson & Antony D. Smith(eds) *Ethnicity*. UK: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ (1995): "Symposium on Prediction in the Social Sciences: Introduction: Reflections on Historical Prophecy in the Social Sciences", *American Journal of Sociology*, 100(6): 1520-1527.
- \_\_\_\_\_ (1989): "Rational Choice Foundations of Social Order", In Turner, Jonathan. H(ed) *Theory Building in Sociology*. USA: Sage Publications.
- Hughes, Michael, Carolyn J. Kroehler, James W. Vander Zanden(1999), *Sociology: The Core*, USA: Mc Graw-Hill College.

- Olson, Mancur(2002): "The Logic of Collective Action", In Calhoun, Craige et. Al. *Contemporary Sociological Theory*, Great Britain: Blackwell Publishers Ltd.
- Ratcliffe, Peter (2001): "Race, ethnicity ad housing decisions: Rational choice theory and the choice-constraints debate", In Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter(eds). *Rational Choice Theory: Resisting Colonization*. USA & Canada: Routledge.
- Stark, Rodney (1998): "Bringing theory back in", In young A. Lawrence(ed). *Rational Choice Theory and Religion*. New York & London. Routledge.
- Tibbetts, Stephen G. & Chris L. Gibson(2002): "individual Propensities and Rational Decision-making: Recent Finding and Promising Approaches". In Piquero, Alex R. & Stephen G Fibbetts(eds). *Rational Choice and Criminal Behavior: Recent Research and Future Challenges*. New York: Routledge.
- Turner, Jonothan H. (1998): *The Structure of Sociological Theory*. USA: Wadsworth Publishing Compony.
- Wallace, Routh A. & Alison Wolf (1999): *Contemporary Sociological Theory: Expanding the Classical Tradition*. USA, New Jersey: Prentice Hall.

### مشخصات نویسندگان

آقای دکتر علی اصغر مقلّس، عضو هیأت علمی بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز است.  
آقای علی‌رضا اسلام، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی